

المختصر المفيد للمؤذن والإمام
والخطيب وأحكام المساجد
مختصر مفيد برای مؤذن، امام،
خطیب و احکام مساجد

مختصر مفید برای مؤذن، امام، خطیب و احکام مساجد

کمیته علمی انجمن خدمت رسانی محتوای اسلامی به زبان‌های
گوناگون

مختصر مفید برای مؤذن، امام، خطیب و احکام

مساجد

کمیته علمی انجمن خدمت رسانی محتوای اسلامی به زبان‌های
گوناگون

تمام ثناء و ستایش الله را است، او را ستایش می‌کنیم و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب مغفرت می‌کنیم، و به الله تعالی از شر نفس‌های خود و از بدی اعمال خود پناه می‌بریم، هر آنکه را وی هدایت کند هیچ گمراه‌کننده‌ای برای او نیست، و کسی را که گمراه کند هیچ هدایت‌کننده‌ای برای او نیست، و گواهی می‌دهم که جز الله یگانه معبود بر حق نیست و او را شریکی نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، درود و سلام فراوان الله باد بر او و بر خاندان و یارانش و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند.

اما بعد: از آنجا که مردم همواره به چیزی نیاز دارند که احوالشان را اصلاح کند، شریعت احکام آورده است که این امر را برآورده می‌سازد، و از آن جمله موارد مربوط به اذان و اقامه برای نماز، و امامت مردم در آن، و خطبه جمعه، و احکام مساجد است، و به همین دلیل مسئولیت مؤذن مسجد و امام و خطیب جمعه مسئولیت بزرگی است، و از این رو بر تهیه کتابی تحت عنوان: (المختصر المفید للمؤذن والإمام والخطیب وأحكام المساجد)، و ترجمه آن به چندین زبان نمودیم.

مبحث اول: احکام اذان و اقامه

اذان شعار اسلام و اهل آن است، چنانکه در هر شبانه‌روز پنج بار به آن ندا داده می‌شود، و علما در کتاب‌های خویش به امر آن، و سنت‌ها، احکام، مستحبات و مبطلات آن اهتمام ورزیده‌اند، و این نیست مگر به خاطر اهمیت و شرافت این عبادت¹.

مطلب اول: تعریف اذان و اقامه

اذان شرعاً: اعلام برای دخول وقت نماز، با الفاظ معلوم، مخصوص و مشروع می باشد².

واقامه شرعاً: اعلام ایستادن برای نماز، با ذکر مخصوص و مشروع می باشد³.

مطلب دوم: حکم اذان و اقامه

اذان و اقامه به کتاب، سنت و اجماع مشروع است:

اما کتاب الله؛ الله متعال فرموده است:

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (58)

(و هرگاه به طرف نماز (مردم را) بخوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، این (استهزا) به سبب آن است که آنها مردمی‌اند که تعقل نمی‌کنند (نادان‌اند)). [المائدة: 58].

¹ مراجعه شود به: فتح المنعم شرح صحيح مسلم: (2/ 460).

² مراجعه شود به: المغني ابن قدامة: (1/ 292)، و مختار الصحاح: (ص 16) - ماده أذن، و اذان و اقامه قحطانی: (ص 5).

³ مراجعه شود به: كشاف القناع: (1/ 230).

و اما سنت؛ احادیث بسیاری دلالت بر مشروعیت آن دو کرده است، از آن جمله:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است گفت که: مسلمانان هنگامی که به مدینه آمدند، جمع می شدند و منتظر وقت نماز می ماندند، و برای آن ندایی داده نمی شد. پس روزی در این باره گفتگو کردند، برخی از آنان گفتند: ناقوسی مانند ناقوس نصاری برگزینید، و برخی گفتند: بلکه بوقی مانند شاخ یهود. پس عمر گفت: آیا مردی را نمی فرستید که برای نماز ندا دهد؟ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ای بلال، برخیز و برای نماز ندا بده»¹.

و اما اجماع؛ پس امت بر مشروعیت آن دو برای نمازهای پنجگانه اجماع نموده است:

امام ابن قدامه مقدسی فرموده است: "و امت بر این اجماع کرده است که اذان برای نمازهای پنجگانه مشروع است"².

اذان و اقامه از فرض های کفایه در حق مردان، هم در حالت اقامت و هم در سفر، برای نمازهای پنجگانه است نه غیر آنها؛ به دلیل حدیث مالک بن حویرث رضی الله عنه که پیامبر ﷺ به آنان فرمودند: «پس هرگاه وقت نماز فرا رسید، باید یکی از شما برایتان اذان بگوید، و بزرگ ترین شما امامت شما را بر عهده گیرد»³.

و چون این دو از شعایر آشکار اسلام هستند، پس تعطیل کردن آن جایز نیست.

¹ بخاری در شماره (604)، و مسلم در شماره (377) روایت نموده اند.

² المغنی: (1/ 293).

³ بخاری در شماره (628)، و مسلم در شماره (674) روایت نموده اند.

اما برای زنان اذان و اقامه مشروع نیست، چه زن به تنهایی نماز بخواند، و یا برای زنان امامت کند¹.

مطلب سوم: فضیلت اذان و اقامت

در فضیلت اذان و مؤذنین نصوص بسیاری آمده است، از جمله فضایل ذیل:

مؤذن از جمله دعوت کنندگان به سوی الله است، و او از خوش سخن ترین مردم می باشد، الله تعالی می فرماید:

{وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ} 33

{و کیست خوش سخن تر از کسی که به سوی الله دعوت کند و کارهای نیک کند و گوید: من از جمله مسلمانان هستم 33} [فصلت: 33].

گردن مؤذنان در روز قیامت از گردن همه ی مردم بلندتر است؛ از معاویه رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «گردن مؤذنان در روز قیامت از گردن همه ی مردم بلندتر است»².

اذان و اقامه شیطان را می راند؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگاه برای نماز اذان گفته شود، شیطان در حالی که باد شکم رها می کند پشت کرده و می گریزد تا صدای اذان را نشنود، پس چون اذان پایان یابد باز می گردد، تا اینکه وقت برای نماز اقامه گفته شود (یعنی: نماز برپا

¹ شرح العمدة از ابن تیمیہ - کتاب نماز (ص: 101).

² روایت مسلم: (387).

گردد) دوباره پشت کرده و می‌گریزد، و چون اقامه پایان یابد باز می‌گردد، تا اینکه میان شخص و نفس او خطور می‌کند (یعنی: وسوسه می‌کند) و به او می‌گوید: فلان چیز را به یاد بیاور و فلان چیز را به یاد بیاور، چیزهایی را که پیش از آن به یاد نداشت، تا جایی که شخص نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است».¹

هر چیزی که صدای اذان مؤذن را بشنود، برای او گواهی می‌دهد؛ چنانکه از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری روایت است که ابوسعید خدری رضی الله عنه به او گفت: همانا می‌بینم که تو گوسفند و بادیه را دوست داری، پس هرگاه در میان گوسفندان یا بادیه‌ی خود بودی و برای نماز اذان گفתי، صدای خود را به ندا بلند کن، زیرا که: «هیچ جن و انس و هیچ چیزی صدای مؤذن را تا جایی که می‌رسد نمی‌شنود، مگر اینکه در روز قیامت برای او گواهی می‌دهد». ابوسعید گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم.²

اینکه اگر مردم فضیلت اذان را به درستی می‌دانستند، بر آن قرعه می‌کشیدند، یعنی: در میان خود قرعه می‌کشیدند که چه کسی اذان بگوید؛ پس از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مردم اگر آنچه را که در ندا -یعنی: اذان- و صف اول است می‌دانستند، سپس جز با قرعه کشیدن به آن نمی‌رسیدند، حتماً قرعه می‌نمودند».³

اینکه گناهان مؤذن تا جایی که صدایش می‌رسد برای او آمرزیده می‌شود، و هر تر و خشکی که صدایش را بشنود او را تصدیق می‌کند، و

¹ بخاری در شماره (1222)، و مسلم در شماره (389) روایت نموده اند.

² بخاری روایت کرده است: (609).

³ بخاری در شماره (615)، و مسلم در شماره (437) روایت نموده اند.

برای وی پاداشی همانند پاداش کسی است که همراه او نماز خوانده است؛ زیرا راهنمایی کننده به سوی خیر، مانند انجام دهنده آن است، از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که پیامبر الله صلی الله علیه وسلم بیان داشته‌اند: «همانا الله و فرشتگانش بر صف اول درود می‌فرستند، و مؤذن تا جایی که صدایش می‌رسد آرمزیده می‌شود، و هر تر و خشکی که صدای او را بشنود وی را تصدیق می‌کند، و برای او همانند پاداش کسی است که با او نماز خوانده است»¹.

همانا اذان از بزرگترین شعار اسلام است، و آن فرق میان دارالکفر و دارالاسلام می‌باشد؛ چنانکه بخاری در صحیح خود باب را تحت عنوان: "باب ما يُحَقَّن بِالْأَذَانِ مِنَ الدَّمَاءِ" آورده، سپس حدیث انس بن مالک رضی الله عنه را نقل کرده است: "پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه همراه ما به جنگ قومی می‌رفت، اقدام به جنگ نمی‌کرد تا اینکه صبح می‌شد و منتظر می‌ماند، پس اگر صدای اذان را می‌شنید از آنها دست می‌کشید، و اگر صدای اذان را نمی‌شنید بر آنها حمله می‌کرد"². "امام خطابی فرموده است: "در آن بیان این است که اذان شعار دین اسلام است، و اینکه امری واجب است که ترک آن جایز نیست، و اگر اهل شهری بر ترک اذان اتفاق کنند و از آن امتناع ورزند، سلطان حق دارد بر سر آن با آنان بجنگد"³.

¹ احمد: (18506)، و نسائی: (646) روایت نموده اند، منذری در الترغیب و الترہیب (1/ 176) گفته است: اسناد حسن جید است. و ابن ملقن در البدر المنیر (3/ 385) گفته است: این اسناد جید است.

² بخاری در شماره (610)، و مسلم در شماره (382) روایت نموده اند.

³ اعلام الحدیث شرح صحیح بخاری: (1/ 460).

مطلب چهارم: شروط صحت آذان و اقامه

1- اسلام: هر دو از کافر قبول نمی شود؛ زیرا آن دو عبادت است، و عبادت از کافر قبول نمی شود.

2- عقل: پس آن دو از مجنون، شخص مست و طفل غیر ممیز صحیح نیست، مانند سایر عبادات.

3- نیت: پس هر دو بدون آن صحیح نمی شوند؛ زیرا هر دو عبادت هستند، و عبادت تنها با نیت صحیح می شود؛ به دلیل قول رسول الله ﷺ: "کلیه ی اعمال بستگی به نیت دارد، و برای هر فردی آنچه که نیت کرده حاصل می گردد".¹

۴- مرد بودن: آذان و اقامه زن درست نمی شود.

5- آذان در وقت نماز باشد: قبل از دخول وقت صحیح نیست؛ به دلیل حدیث مالک بن حویرث رضی الله عنه که پیامبر فرمودند: «... چون وقت نماز فرا رسید، یکی از شما برایتان آذان گوید، و بزرگترین شما امامت شما را بر عهده گیرد»²، پس امر به آذان را بر حضور نماز معلق ساخت، و حضور آن نمی باشد مگر بعد از داخل شدن وقت آن، و اینکه اقامه هنگام اراده برخاستن برای نماز باشد.

6- مرتب بودن آذان - و همچنین اقامه -: و مقصود از ترتیب این است که مؤذن الفاظ آذان و اقامه را مطابق نصوص شرعی که در بیان وصف آذان و اقامه آمده است، بدون تقدیم یا تأخیر کلمه یا جمله ای بر دیگری ادا کند؛ زیرا آذان عبادتی است که بر این ترتیب ثابت شده است، پس باید همان گونه که وارد شده است انجام شود؛ به دلیل

¹ بخاری در شماره (1)، و مسلم در شماره (1907) از حدیث عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت نموده اند.

² بخاری در شماره (628)، و مسلم در شماره (674) روایت نموده اند.

فرموده پیامبر ﷺ: «کسی که در دین ما نوآوری کند که در آن نباشد، مردود است»¹.

7- اذان - و همچنان اقامه - باید پی در پی باشد: و مقصود از موالات عبارت است از: پیوستگی بین الفاظ اذان بدون ایجاد فاصله با سخن یا عمل، و اینکه بین بخش‌های آن فاصله زمانی طولانی ایجاد نشود.

8- اذان و همچنان اقامه باید به زبان عربی و با الفاظی باشد که در سنت وارد شده است، و از لحنی که معنی را تحریف می‌کند، سالم باشد.

9- بلند نمودن آواز هنگام اذان؛ زیرا اگر مؤذن صدایش را به گونه‌ای پایین بیاورد که فقط خودش بشنود، مقصود از مشروعیت اذان حاصل نمی‌شود؛ به دلیل فرموده ﷺ: «پس باید یکی از شما برایتان اذان بگوید»²، و این به بلند کردن صدا اشاره دارد تا به گوش دیگران برساند؛ تا شنیدن که مقصود از اعلام است حاصل گردد، پس اگر برای خودش یا برای شخص حاضری که همراه اوست اذان بگوید، بلند کردن صدا در آن شرط نیست، بلکه صدایش را به اندازه‌ای بلند کند که خودش بشنود یا شخص حاضری که همراه اوست آن را بشنود، اما اگر صدایش را بیشتر از آن بلند کند، بهتر است؛ به دلیل حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «.. پس هرگاه در میان گوسفندان یا در صحرایت بودی و اذان گفتی، صدای خود را به اذان بلند کن؛ زیرا تا جایی که صدای مؤذن می‌رسد،

¹ بخاری: (2697)، و مسلم: (1718)، از حدیث عائشه رضی الله عنها روایت نموده اند.

² تخریج آن قبلا ذکر گردیده.

هیچ جن، انسان و هیچ چیزی آن را نمی‌شنود، مگر اینکه در روز قیامت برای او گواهی می‌دهد»¹.

مطلب پنجم: از صفات مطلوب در مؤذن

1- باید به عدالت و استقامت معروف باشد؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «امام ضامن است، و مؤذن امین است، بار الها امامان را هدایت فرما، و مؤذنین را بیامرزد»² و مؤذن بر وقت نماز و روزه امین است، و امانت را جز شخص عادل ادا نمی‌کند، پس مؤذن نباید فاسق، متجاهر به معصیت، و یا فاقد مروت باشد.

2- بالغ بودن؛ زیرا آذان شخص بالغ کامل‌تر است، و آذان طفل ممیز تا زمانی که در وقت اذان بگوید صحیح است، پس هرگاه آذان بگوید به اذان او اکتفا می‌شود؛ زیرا به وسیله آن اعلام داخل شدن وقت حاصل می‌گردد.

3- باید عالم به اوقات باشد؛ تا آن‌ها را به دقت تشخیص دهد و در اول وقت آذان بگوید؛ چرا که اگر عالم به آن‌ها نباشد، از این که دچار غلط یا اشتباه شود در امان نخواهد بود.

4- دارای صدای قوی باشد؛ به دلیل حدیث عبدالله بن زید رضی الله عنه در مورد خواب آذان، که پیامبر ﷺ به او فرمودند: «بی‌گمان این خوابی حق است، پس با بلال برخیز، زیرا صدای او از تو رساتر و بلندتر است، پس آنچه به تو گفته شده را بر او بخوان، تا با آن ندا دهد»³، و معنی: «و صدایش از تو رساتر است» یعنی: صدایش از تو

¹ تخریج آن قبلاً ذکر گردیده.

² ابو داود در شماره (517)، و ترمذی در شماره (207) نقل نموده اند.

³ ترمذی روایت کرده: (189)، و گفت: این حدیث حسن صحیح است.

بلندتر و رساتر است، و این دلیل بر مستحب بودن انتخاب مؤذنی با صدای بلند و رسا است؛ زیرا صدای بلند در اعلام آذان رساتر می‌باشد.¹

5- خوش آواز باشد؛ به دلیل فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث پیشین عبدالله بن زید رضی الله عنه: «پس بی گمان او، صدای رساتر و بلندتر از تو دارد» یعنی: خوش آوازتر و شیرین‌تر.

6- اینکه از ناپاکی خورد و بزرگ پاک باشد؛ زیرا آذان و اقامه ذکر الله عزوجل است، و برای ذکرکننده مستحب است که پاک باشد.

7- ایستاده آذان بگوید؛ بنابر قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: «ای بلال برخیز، و برای نماز آذان بگو».²، ابن منذر می‌گوید: "[علما] بر این اجماع کرده‌اند که سنت است مؤذن ایستاده آذان بگوید"³.

8- رو به قبله آذان دادن؛ چنانکه در یکی از روایات حدیث عبدالله بن زید رضی الله عنه در مورد خواب آذان آمده است، که گفت: "پس رو به قبله کرد، گفت: الله اکبر الله اکبر. . ."⁴، ابن منذر فرموده است: «و اجماع کرده‌اند بر اینکه رو به قبله بودن در هنگام آذان سنت است»⁵.

¹ مراجعه شود به: تحفة الأحوذی: (1/ 481).

² بخاری در شماره (604)، و مسلم در شماره (377) از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده‌اند.

³ الإجماع از ابن منذر: (ص 38).

⁴ روایت ابو داود: (507).

⁵ الإجماع لابن المنذر: (ص 38).

9- دو انگشت سبابه اش را در گوش هایش بگذارد؛ به دلیل عمل بلال -رضی الله عنه- در آذانش در حضور پیامبر ﷺ، چنانکه از ابوجحیفه -رضی الله عنه- روایت است گفت: "بلال را دیدم که آذان می‌داد و می‌چرخید و دهانش را به این سو و آن سو می‌گرداند، و دو انگشتش در گوش هایش بود، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در خیمه سرخ خویش بودند..."¹.

امام ترمذی بعد از روایت این حدیث گفته است: "و عمل نزد اهل علم بر همین است: مستحب می‌دانند که مؤذن در آذان دو انگشتش را در گوش هایش داخل کند".

و از ابن شبرمه پرسیده شد که چرا به مؤذن امر شده که هر دو انگشتان خود را در گوش هایش بگذارد؟ گفت: «برای بلندی صدا...»². و نووی رحمه الله می‌گوید: «سنت این است که دو انگشتش را در سوراخ های دو گوشش بگذارد، و این مورد اتفاق است، و محاملی در المجموع آن را از عموم اهل علم نقل کرده است، اصحاب ما گفته اند: و در آن فایده دیگری نیز هست، و آن این است که چه بسا انسانی صدای او را به دلیل ناشنوایی یا دوری یا غیر از این دو نشنود، پس با دو انگشت او به آذان گفتنش پی می‌برد»³.

10- هنگام گفتن: (حیَّ علی الصلاة) در هر دو بار به سمت راست، و هنگام گفتن: (حیَّ علی الفلاح) در هر دو بار به سمت چپ نگاه کند،

¹ ترمذی آن را روایت کرده است: (197)، و گفته است: حدیث حسن صحیح است، و اصل آن در صحیح بخاری (634) با این لفظ آمده است: از عون بن ابی جحیفه، از پدرش رضی الله عنه روایت است که او بلال رضی الله عنه را دید که آذان می‌گفت، پس حرکت دهان او را در هنگام آذان به این طرف و آن طرف دنبال می‌کردم.

² "الأوسط" (۱/۴).

³ شرح المذهب (113/3).

با ثابت نگه داشتن پاهایش؛ بنابر حدیث ابو جحیفه رضی الله عنه در آذان بلال رضی الله عنه در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم که گفت: «پس دهان او را به این طرف و آن طرف دنبال می‌کردم، به سمت راست و چپ می‌گفت: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ!»؛ و به دلیل اینکه در شنوندن ندای -آذان- نماز به کسی که از مسجد دور است، رساتر می‌باشد.

11- در آذان ترسل کند، یعنی در آن عجله نکند، و آن را بدون کش دادن و مد مفرط بگوید؛ زیرا آذان اعلام برای غایبین از مسجد است، پس ترسل در آن رساتر است، و اقامه را با حذر بگوید، یعنی در آن سرعت کند؛ زیرا اقامه اعلام برای حاضرین است، پس حذر در آن مناسب است.²

12- آذان را همان‌گونه که مشروع است با صدای ملایم و روان، بدون تکلف و بدون غلط‌خوانی ادا کند، و آن را به شیوه آوازخوانی درنیورد، و آن را چنان مد ندهد که از مقصود آن خارج شود، بلکه مؤذن آن را با صدای خود، با رعایت شروط و آداب شرعی آن ادا نماید.

مطلب ششم: وصف آذان و اقامه

برای آذان و اقامه کیفیت‌هایی است که در نصوص نبوی وارد شده است، از جمله آنچه در وصف آذان و اقامه وارد شده، حدیث عبدالله بن زید رضی الله عنه است، و لفظ آذان در آن:

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر.

الله بزرگ است، الله بزرگ است، الله بزرگ است، الله بزرگ است

¹ بخاری: (634)، و مسلم: (503) روایت نموده اند، و لفظ از مسلم است.

² مراجعه شود به: المغنی لابن قدامة: (1/ 295).

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.
 گواهی می دهم که معبود بر حق جز الله نیست.
 گواهی می دهم که معبود بر حق جز الله نیست.
 أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ.
 گواهی می دهم که محمد فرستاده الله است،
 گواهی می دهم که محمد فرستاده الله است.
 حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.
 بشتابید بسوی نماز، بشتابید بسوی نماز.
 حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ.
 بشتابید بسوی رستگاری، بشتابید بسوی رستگاری.
 اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ.
 الله بزرگ است، الله بزرگ است.
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.
 نیست معبود بر حق جز الله.
 و لفظ اقامه:
 اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ.
 الله بزرگ است، الله بزرگ است.
 گواهی می دهم که معبود بر حق جز الله نیست.
 گواهی می دهم که محمد فرستاده الله است.
 حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ.
 بشتابید بسوی نماز، بشتابید بسوی رستگاری.
 قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ.
 به تحقیق نماز برپا شد، به تحقیق نماز برپا شد.
 اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ.
 الله بزرگ است، الله بزرگ است.

لا إله إلا الله.¹ (نیست معبود برحق جز الله).

پس این چگونگی آذان و اقامه‌ای است که بلال رضی الله عنه همراه با رسول الله ﷺ در حضر و سفر بر آن مداومت می‌نمود، تا اینکه ایشان ﷺ وفات نمودند.

و در آذان فجر بعد از حی علی الفلاح دو مرتبه می‌گوید: الصلاة خیر من النوم (نماز از خواب بهتر است)؛ به دلیل آنکه ابو محذوره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمودند: « اگر نماز صبح بود، بگو: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ، الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ، نماز از خواب بهتر است، نماز از خواب بهتر است»².

و وصف دیگری برای آذان وجود دارد و آن ترجیع، یعنی تکرار است، پس صدای خود را در شهادتین پایین می‌آورد، سپس آن‌ها را با صدای بلند تکرار می‌کند، و هنگام اقامه آن را دو بار می‌گوید، و این وصف در حدیث ابو محذوره رضی الله عنه آمده است، چنانچه گفت: رسول الله ﷺ خود شخصاً آذان گفتن را به من آموخت و فرمودند: «بگو: الله اکبر الله اکبر، الله اکبر الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، اشهد ان محمدا رسول الله - دو بار دو بار - گفت: سپس برگرد، و صدایت را بکش [بلند کن]: اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلاة،

¹ روایت ابو داود: (499)، و ترمذی مختصراً: (189)، و گفته است: حدیث عبدالله بن زید حدیث حسن صحیح است.

² روایت ابو داود: (500)، نووی در خلاصة الأحكام (1/ 286) گفته است: این حدیث حسن است.

حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی الفلاح، الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله».

«و اقامه: الله اکبر الله اکبر، الله اکبر الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی الفلاح، قد قامت الصلاة، قد قامت الصلاة، الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله»

1.

و این از اختلاف تنوع است، مؤذن به هر یک از این کیفیتهای ثابت که عمل کند نیکو است، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله بعد از آنکه بعضی از صورتهای ثابت آذان را ذکر نمود، می گوید: و اگر چنین باشد، پس نظر درست مذهب اهل حدیث و کسانی است که با آنها موافق هستند، و آن جایز دانستن هر آن چیزی است که در این مورد از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ثابت شده است، هیچ چیزی از آن را مکروه نمی دانند؛ زیرا تنوع روش آذان و اقامه مانند تنوع روش قرائت ها و تشهد ها و امثال آن می باشد، و برای هیچ کس جایز نیست آنچه را که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای امتش سنت قرار داده است، مکروه بدانند.²

مطلب هفتم: آنچه شنونده آذان می گوید، و دعای که بعد از آن می کند

مستحب است برای کسی که آذان را می شنود همان را بگوید که مؤذن می گوید؛ به دلیل حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه که

¹ روایت ابو داود در شماره (502، 503).

² مجموع الفتاوی: (22 / 66).

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگاه صدای آذان را شنیدید، مانند آنچه مؤذن می گوید بگویند»^۱. مگر در دو - حی علی - و آن گفته مؤذن است: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ) - پس مستحب است برای کسی که آذان را می شنود پس از هر یک از آن دو بگوید: «هیچ نیرو و توانائی نیست جز از سوی الله» ؛ به دلیل حدیث که از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگاه مؤذن گفت: الله اکبر الله اکبر، و یکی از شما [در پاسخ] گفت: الله اکبر الله اکبر، سپس گفت: اشهد ان لا اله الا الله، [او نیز] گفت: اشهد ان لا اله الا الله، سپس گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، سپس گفت: حی علی الصلوة، [و او] گفت: لا حول ولا قوة الا بالله، سپس گفت: حی علی الفلاح، [او نیز در پاسخ] گفت: لا حول ولا قوة الا بالله، سپس گفت: الله اکبر الله اکبر، [او هم] گفت: الله اکبر الله اکبر، سپس گفت: لا اله الا الله، [و او نیز] گفت: لا اله الا الله [و اینها را] از دل گفت، به بهشت داخل شود»^۲.

و اینکه بعد از شهادتین بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا)

گواهی می دهم که هیچ معبودی بر حق جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، و محمد بنده و فرستاده اوست، راضی هستم به اینکه الله پروردگارم، و محمد فرستاده الله، و اسلام دینم است.

^۱ بخاری در شماره (611)، و مسلم در شماره (383) روایت نموده اند.

^۲ روایت مسلم: (385).

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکه هنگام شنیدن صدای مؤذن بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا (گواهی می‌دهم که معبودی نیست جز الله که یگانه و بی‌شریک است و به اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، به الله به عنوان پروردگار، و به محمد به عنوان پیامبر، و به اسلام به عنوان دین خشنود شدم) گناهش برای او آمرزیده می‌شود»¹.

و وقت مؤذن در نماز صبح می‌گوید: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ (نماز از خواب بهتر است)، پس شنونده مثل آن می‌گوید؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «هرگاه صدای آذان را شنیدید، مانند آنچه مؤذن می‌گوید بگویید»².

سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود بفرستد، سپس آنچه را که در حدیث از او صلی الله علیه وسلم وارد شده است بگوید که فرمودند: «هرکس بعد از شنیدن آذان، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ النَّائِمَةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ» او سزاوار شفاعت من در روز قیامت خواهد بود». ترجمهء دعا: پروردگارا، ای صاحب این دعوت کامل (آذان) و نمازی که هم اکنون برگزار می‌شود، به محمد صلی الله علیه وسلم وسیله (درجه ای است در بهشت) و فضیلت عنایت فرما و او را طبق وعده ات به مقام محمود (شفاعت) برسان.³، و معنی:

¹ روایت مسلم: (386).

² متفق علیه.

³ روایت بخاری: (614) از حدیث جابر رضی الله عنه.

«دعوت تامه» یعنی: دعوت آذان، پس آن تام و کامل است؛ زیرا در برگیرنده تعظیم الله و توحید او، و شهادت به رسالت، و دعوت بسوی خیر می باشد. «و نماز برپاشونده» یعنی: آنچه که برپا و انجام داده خواهد شد. «وسيله» مقامی است در بهشت. «فضیلت» منقبت عالی که هیچ کسی در آن با او شریک نمی باشد. «مقام محمود» مقام محمود: هر مقام است که مردم او را در آن ستایش کنند، و از آن جمله شفاعت بزرگ برای عموم مخلوق می باشد، که در آن برای اهل موقف شفاعت می کند تا میان آنان حکم و فیصله شود.

و از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمودند: «هرگاه صدای مؤذن را شنیدید مانند آنچه می گوید را بگوئید، سپس بر من درود بفرستید؛ زیرا هر که بر من یک درود بفرستد الله بر او ده درود خواهد فرستاد، سپس از الله برای من «وسيله» را بخواهید؛ زیرا آن منزلتی است در بهشت که تنها شایسته یکی از بندگان الله است و امیدوارم من آن باشم، پس هر که برای من وسيله بخواهد شفاعت بهره او می شود».¹

و از بدعت های که در آذان ایجاد شده، بلند کردن صدای مؤذن به درود و سلام بر پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آذان، و همچنان خواندن ذکر وارده بعد از آذان که عبارت است از: (اللهم رب هذه الدعوة التامة . . .) به صورت دسته جمعی، و بلند کردن دست ها هنگام دعاء به آن، و افزودن کلمه (حقًا) یا (أبدًا) در آخر جمله توسط

¹ روایت مسلم در شماره (384).

کسی که با مؤذن تکرار می‌کند، پس می‌گوید: (حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) یا (أَبَدًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ به دلیل عدم وجود دلیل بر تمام اینها.

مطلب هشتم: حکم خروج از مسجد بعد از آذان

خارج شدن مرد از مسجد بعد از آذان حرام است تا اینکه نماز بخواند، مگر اینکه معذور باشد، یا نیت بازگشت به مسجد داشته باشد، پس باکی بر او نیست؛ از ابوالشعثاء روایت است که گفت: «همراه ابوهریره در مسجد نشسته بودیم که مؤذن آذان گفت، پس مردی برخاست و به راه افتاد، و ابوهریره با نگاهش او را دنبال کرد تا اینکه از مسجد بیرون رفت، سپس ابوهریره گفت: اما این شخص، قطعاً از ابوالقاسم صلی الله علیه وسلم نافرمانی کرد»¹.

ترمذی بعد از روایت این حدیث در سنن خود گفت: "و عمل اهل علم از اصحاب پیامبر ﷺ و کسانی که پس از آنان آمده اند، بر همین است: اینکه هیچ‌کس بعد از آذان از مسجد خارج نشود، مگر به دلیل عذری: اینکه بدون وضوء باشد، یا امری که چاره‌ای از آن نیست"².

مطلب نهم: چه مقدار وقت بین آذان و اقامه است؟

در سنت دلیلی آمده است که نشان می‌دهد وقت کافی بین آذان و اقامه وجود داشته است؛ چنانکه از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بین هر دو آذان نماز است، بین هر دو آذان نماز است»، سپس در سومی فرمودند: «برای هر که بخوهد»³. و مقصود از دو آذان: آذان و اقامه

¹ روایت مسلم در شماره (655).

² سنن ترمذی: (397/1)، شماره (204).

³ بخاری: (627)، و مسلم: (838) روایت نموده اند.

است، پس مؤذن بین آذان و اقامه خود وقت را قرار دهد تا حاضران بتوانند دو رکعت پیش از نماز ادا نمایند، و تا اهل مسجد بیایند و نماز را دریابند.

امام احمد می‌گوید: "برای مؤذن سزاوار است که هرگاه آذان گفت در اقامه عجله نکند، و منتظر بماند تا اهل مسجد بیایند، و معتصر - یعنی کسی که می‌خواهد قضای حاجت کند- حاجت خود را برآورده سازد، و بین آذان و اقامه خود فاصله‌ای قرار دهد".¹

مطلب دهم: مسئولیت مؤذن و آداب او

برای مؤذن شایسته است که با آذان خود رضای الله تعالی را بطلبد؛ بنابر حدیث عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه که فرمود: «همانا از آخرین سفارش‌های که رسول الله ﷺ به من نمودند این بود که مؤذن بگیرم که بر آذان خود مزدی نگیرد».²

ترمذی رحمه الله بعد از روایت این حدیث گفت: "و عمل نزد اهل علم بر همین است: مکروه دانستند که مؤذن در قبال آذان اجرت بگیرد، و برای مؤذن مستحب دانستند که در آذان خود طلب ثواب نماید".

و اما پرداخت به مؤذن از بیت المال مسلمانان حرجی در آن نیست؛ زیرا بیت المال تنها برای مصالح مسلمانان وضع شده است، و آذان و اقامه از مصالح مسلمانان است.³

و باید بداند که وی مسؤول آذان برای نمازهای پنجگانه در اوقات آن است؛ بنابر فرموده آن حضرت ﷺ: «امام ضامن است، و مؤذن

¹ شرح عمدة الفقه از ابن تیمیة، کتاب الصلاة: (ص 135).

² ترمذی روایت کرده: (209)، و گفت: حدیث حسن است.

³ مراجعه شود به: آذان و اقامت از قحطانی: (ص 19).

امین است»¹ یعنی: این که او بر اوقات نماز امین است، پس باید با طهارت وقت کافی قبل از آذان به مسجد بیاید، و از آذان غایب نگردد مگر از روی عذری، و در این هنگام بر او لازم است تا کسی را تعیین کند که در آذان جانشین وی گردد.

و برای مؤذن امور ذیل شایسته است:

(1) اینکه به نظافت مسجد و نگهداری آن اهتمام ورزد، و در این زمینه با کارگران مسجد و جماعت مسجد همکار باشد؛ زیرا خداوند آبادکنندگان خانه‌های خویش را ستوده و فرموده است:

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ (18)

مساجد الله را تنها کسانی آباد می‌کنند که به الله و روز آخرت (قیامت) ایمان داشته و نماز را برپا کنند و زکات دهند و به جز الله از کسی نمی‌ترسند. پس امید است که این جماعت از راه یافتگان باشند. [التوبة: 18] چه اعمار آن‌ها از طریق بنا نمودن، نگهداری و نظافت آن‌ها باشد، و چه از طریق اقامه نماز و ذکر الله در آن‌ها باشد، پس هر دو معنا از اعمار مقصود است.²

(2) اینکه عقیده صحیح و احکام آذان، طهارت و نماز را بیاموزد، و مقدار مناسبی از کتاب الله را حفظ کند، و شایستگی آن را داشته باشد که اگر امام از نماز غایب شد، جانشین وی شود.

(3) امر به معروف و نهی از منکر کردن و با خرد و اندرز نیکو به سوی الله متعال دعوت نمودن، و با مردم مدارا کردن و بر آزار آنان صبر نمودن، و در این زمینه با امام مسجد همکاری کردن.

¹ ابو داود: (517)، و ترمذی: (207) از حدیث ابو هریره رضی الله عنه نقل نموده اند.

² مراجعه شود به: فتح الباری لابن حجر: 1/ 541.

(4) منحصر ساختن مسجد برای علم و عبادت و آنچه به نمازگزاران نفع می رساند، و دوری کردن از هر آنچه در دین و دنیایشان به آنها ضرر می رساند.

(5) اینکه با جماعت مسجد و نمازگزاران آن الفت گیرد و همکاری کند، پس هنگامی که غایب شدند جویای احوالشان شود، و به عیادت بیمارانشان برود، و بر جنازه‌هایشان نماز بخواند و آن‌ها را تشییع کند، و در مصیبت‌ها و ناگواری‌ها در کنارشان بایستد.

مبحث دوم: احکام امامت

مطلب اول: تعریف امامت

امامت در نماز: آن است که مردی از میان نمازگزاران پیش برود؛ تا در نمازشان به او اقتدا کنند. و امام در نماز: کسی است که مردم در نمازشان به او اقتدا می کنند - یعنی: از او پیروی می کنند-¹.

مطلب دوم: مشروعیت امامت و فضیلت آن

امامت نماز از بهترین اعمال است که بهترین مردم، دارای صفات فاضله چون علم، قرأت، عدالت و غیره عهده‌دار آن می شوند، چنانکه خواهد آمد، و نماز جماعت جز با آن متصور نیست، و نماز جماعت از بزرگترین شعایر اسلام است.²

¹ مراجعه شود به: حاشیه الروض المربع: (2/ 296)، الامامة في الصلاة للقحطاني: (ص 6).

² مراجعه شود به: الموسوعة الفقهية الكويتية: (6/ 201).

واز فضایل امامت:

1- امامت فضیلت آن مشهور است، پیامبر ﷺ شخصاً متصدی آن گردید، و همچنان خلفای راشدین، و همواره افضل مسلمانان در علم و عمل متصدی آن می باشند¹.

۲- امامت در نماز ولایت شرعی دارای فضیلت است که صاحبان فضیلت عهده‌دار آن می‌شوند؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «کسی برای مردم امامت دهد که بیش از دیگران کتاب الله را حفظ داشته باشد...»²، و معلوم است کسی که قرآن را بهتر می‌خواند، بهتر است؛ پس مقرون ساختن آن با وی دلالت بر برتری آن می‌کند³.

3- دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم برای رشادت امامان؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «امام ضامن است، و مؤذن امانت‌دار است، بار الها امامان را هدایت فرما، و مؤذنان را بیامر»⁴.

و معنی: «امام ضامن است» یعنی: متکفل صحت نماز مقتدیان است؛ به دلیل ارتباط نمازشان با نماز او. و معنای: «بار الها، پیشوایان را ارشاد فرما» یعنی: آنان را به راه درست هدایت کن؛ تا نماز را به کامل ترین حالت به جا آورند⁵.

¹ مراجعه شود به: الإمامة فی الصلاة للقحطانی: (ص 9).

² روایت مسلم: (673) از حدیث ابومسعود انصاری رضی الله عنه.

³ مراجعه شود به: الشرح الممتع علی زاد المستقنع: (2/ 41).

⁴ ابو داود در شماره (517)، و ترمذی در شماره (207) نقل نموده اند.

⁵ مراجعه شود به: شرح أبي داود للعيني: (2/ 468)، و فیض القدير للمناوي: (3/ 182).

مطلب سوم: چه کسی مستحقتر است برای امامت

پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را که مستحقتر است برای امامت و سزاوارتر به آن، بیان کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی برای مردم امامت دهد که بیش از دیگران کتاب الله را حفظ داشته باشد و اگر در حفظ قرآن یکسان بودند، هریک از آنها که به سنت داناتر است، پیش نماز شود؛ و اگر در دانش سنت مساوی بودند، کسی که زودتر هجرت نموده، امامت نماید و اگر در هجرت برابر بودند، کسی که زودتر اسلام آورده - و در روایتی: کسی که سنش بیشتر است - امامت دهد؛ و هیچکس در محدوده ی تحت اختیار شخصی دیگر، برای او امامت نکند»¹. پس سزاوارترین مردم و مستحق ترین آنان برای امامت قرار ذیل است:

- 1- بیشترین حفظ کننده قرآن کریم، و کسی که با کیفیت بهتر آن را بخواند، و او کسی است که تلاوت قرآن کریم را ماهرانه انجام داده و آن را به کامل ترین وجه ادا نماید، و دانا به احکام نماز باشد. پس هرگاه کسی که خواندنش بیشتر است با کسی که خواندنش کمتر از وی بوده اما داناتر به احکام است یکجا شوند، قاری داناتر به احکام بر خواننده بیشتر که دانا به احکام نیست مقدم داشته می شود، زیرا نیاز به فهم در نماز و احکام آن شدیدتر از نیاز به کیفیت خواندن است.
- 2- سپس داناترین به حدیث، پس اگر دو امام با هم یکجا شوند که در حفظ قرآن یکسان باشند، اما یکی از آنها فقیه تر و به سنت داناتر باشد، کسی که فقیه تر است مقدم داشته می شود، به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «پس اگر در حفظ قرآن یکسان بودند، هریک از آنها که به سنت داناتر است، پیش نماز شود»

¹ روایت مسلم: (673).

3- سپس کسی که زودتر و پیش‌گام‌تر از سرزمین کفر به سرزمین اسلام هجرت نموده، اگر در حفظ قرآن و علم به سنت یکسان باشند؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «و اگر در دانش سنت مساوی بودند، کسی که زودتر هجرت نموده، امامت نماید»

4- سپس کسی که در اسلام مقدم‌تر است، اگر در هجرت برابر باشند؛ به دلیل قول او صلی الله علیه وسلم در حدیث قبلی: «و اگر در هجرت برابر بودند، کسی که زودتر اسلام آورده است» یعنی: اسلام.

5- سپس هر که از لحاظ سن بزرگتر باشد، هرگاه در تمام امور گذشته مساوی باشند؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ در یکی از روایات حدیث قبلی: «پس مسن‌ترین آن‌ها»، و بنابر حدیث مالک بن الحویرث رضی الله عنه که گفت: «باید یکی از شما برایتان اذان بگوید، و بزرگ‌ترین شما امامت شما را بر عهده گیرد».¹

و اولویت دادن پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حدیث به فرد مسن‌تر؛ زیرا آنان در علم به یکدیگر نزدیک بودند.

پس هرگاه در تمام آنچه گذشت مساوی شدند و با یکدیگر نزاع نمودند، و هر یک از آنان خواهان امامت بود، در میان شان قرعه انداخته شود، پس کسی که در قرعه غالب شد مقدم داشته می‌شود؛ زیرا آنان در استحقاق مساوی شدند، و جمع نمودن متعذر است، پس مانند سایر حقوق در میان شان قرعه انداخته می‌شود.

و صاحب خانه از مهمانش سزاوارتر به امامت است، و همچنین سلطان - که او امام اعظم است- از دیگران سزاوارتر به امامت است، اگر هر یک از آن دو شایسته امامت را داشته باشد؛ به دلیل فرموده

¹ بخاری: (628)، و مسلم: (674) روایت نموده اند.

رسول الله صلى الله عليه وسلم: «هیچ مردی نباید مرد دیگری را در میان خانواده‌اش و نه در محل حاکمیتش امامت کند»

و مانند آن دو، امام جماعت مسجد موظف می باشد؛ زیرا او از دیگران مستحقتر است - مگر از سلطان - و هرچند کسی دیگر قاری تر و عالم تر از او باشد؛ به دلیل عموم حدیث قبلی.

ابن عمر رضی الله عنهما غلام داشت که در مسجدی نماز می خواند، وقت او حضور یافت غلامش او را پیش کرد، ابن عمر به او گفت: «تو به امامت در مسجدت سزاوارتر هستی»¹.

و زیرا مقدم داشتن دیگری بر او، تجاوز بر حق وی و شکستن خاطر او می باشد.

و در امامت کودک ممیز برای دیگران اختلاف است، بعضی از اهل علم آن را جایز دانسته؛ به دلیل حدیث عمرو بن سلمه رضی الله عنه. «او در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم برای قوم خود امامت کرد، در حالی که شش یا هفت ساله بود»².

و امامت نفل گزار برای فرض گزار صحیح است؛ به دلیل روایت معاذ بن جبل رضی الله عنه. «که او نماز خفتن را با پیامبر صلی الله علیه وسلم می خواند، سپس باز می گشت و همان نماز را برای قومش می خواند (امامت می داد)»³.

¹ شافعی در (الأم) (۱/۱۸۵)، و عبدالرزاق در (المصنف) (۲/۳۹۹)، و بیهقی (۳/۱۲۶) (۵۵۳۱) روایت نموده اند. و نووی در (الخلاصة) (۲/۷۰۱) گفت: سند آن حسن یا صحیح است. و البانی سند آن را در (إرواء الغلیل) (۲/۳۰۲) تحسین نموده است.

² روایت بخاری شماره (4302).

³ بخاری: (701)، و مسلم: (465) روایت نموده اند.

مطلب چهارم: کسی که امامت او حرام است:

امامت در حالات ذیل ممنوع است:

1- امامت زن برای مرد، به دلیل عموم فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «هرگز رستگار نخواهند شد قومی که امر خود را به زنی بسپارند»¹، امامت نوعی از ولایت است، به دلیل اینکه اصل، عقب ایستادن زن در آخر صف ها است، چنانکه در سنت آمده است؛ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهترین صف مردان صف اول است، و بدترین صف آنها صف آخر است، و بهترین صف زنان صف آخر [آنان] است، و بدترین صف آنها صف اول [آنان] است»²، و این به خاطر حفاظت و ستر اوست، پس اگر برای امامت پیش شود، این امر مخالف این اصل شرعی می گردد، و اهل علم بر این امر اجماع نموده اند، امام ابن حزم رحمه الله می فرماید: «و [علما] اتفاق نظر دارند که زن نمی تواند امامت مردان را بر عهده بگیرد در حالی که آنان می دانند که او زن است؛ پس اگر چنین کنند، نمازشان به اجماع فاسد است»³.

2- امامت شخص بی وضو و کسی که نجاستی بر اوست، در حال که خودش آن را می داند، پس اگر مقتدیان تا تمام شدن نماز آن را نفهمند، نمازشان صحیح است، بنابر آنچه از عمر بن خطاب رضی

¹ بخاری: (4425) از حدیث ابو بکره رضی الله عنه روایت نموده است.

² روایت مسلم: (440).

³ مراتب الإجماع: (ص 27).

الله عنه روایت شده است. «اینکه او در حالی که جنب بود به مردم نماز خواند، پس اعاده کرد، و به آنان دستور نداد که اعاده کنند»¹.

عبد الرحمن بن مهدی رحمه الله می فرماید: "« که بر آن اجماع شده است: جنب اعاده می کند و آنان اعاده نمی کنند، من در آن اختلاف نمی دانم»²."

3- امامت کسی که سورة فاتحه را حفظ ندارد، یا آن را درست تلاوت نمی تواند، یا در آن حروف را ادغام می کند که ادغام نمی شوند، مانند کسی که هاء را با راء در فرموده الله متعال ادغام می کند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾²

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

(تمامی سپاس و ستایش ها مخصوص ذاتی است که پروردگار تمام جهانیان است). [الفاتحة: 2] زیرا او حرف را در چیزی ادغام می کند که نه مماثل آن است و نه مقارب آن، یا در آن حرفی را به حرفی تبدیل می کند، مانند کسی که راء را به یاء تبدیل نماید، یا در آن چنان اشتباهی می کند که معنا را تغییر می دهد، پس امامت این شخص صحیح نیست مگر به مثل او؛ به دلیل عاجز بودنش از رکن نماز، یا اخلال وارد کردنش در آن.

4- امامت مبتدعی که به سبب بدعتش تکفیر می شود؛ به دلیل این فرموده الله متعال:

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾¹⁸

¹ روایت از دارقطنی در سننش: (1371).

² سنن الدارقطنی: (2 / 188).

﴿آیا کسی که مؤمن است، مانند کسی است که فاسق است؟ هرگز برابر نیستند﴾ [السجدة: 18]. و فاسق در اینجا کافر است، چنانچه از سیاق آیات روشن می شود.

۵- حرام بودن امامت در مسجدی که امام موظف دارد، پس امامت شخص دیگری قبل از وی صحیح نیست، مگر به اجازه او، یا در صورت تأخیر او و تنگی وقت¹.

مطلب پنجم: کسی که امامت او مکروه است

امامت هر یک از اشخاص ذیل مکروه است:

1- لَحَان: او کسی است که در قراءت بسیار اشتباه می کند به گونه ای که معنی را تغییر ندهد، خواه در سورة فاتحه باشد یا غیر آن، مانند اینکه بخواند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) با فتحه دال، پس نمازش صحیح است، و امامت او مکروه است؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «کسی برای مردم امامت دهد که بیش از دیگران کتاب الله را حفظ داشته باشد»².

و اگر اشتباه خوانی که باعث تغییر معنا می شود در غیر سورة فاتحه از روی سهو یا جهل و یا آفتی در زبانش رخ دهد، امامت او همراه با کراهت صحیح است؛ زیرا اگر او تلاوت غیر سورة فاتحه را ترک می کرد امامتش صحیح می بود، پس اگر در آن غلط بخواند نیز چنین است، و اگر آن را عمداً انجام دهد باطل می شود؛ زیرا او نماز خود را به بازی گرفته است.

¹ مراجعه شود به: الأسئلة والأجوبة الفقهية از السلطان: (1/ 163).

² تخریج آن گذشت.

2- کسی که بعضی از حروف را تکرار می کند، مانند کسی که فاء، یا تاء، یا حروف دیگر را تکرار می کند، و آن از بهر زیادت حرف در قرائت است.

3- فاسق و مبتدعی که به سبب بدعتش کافر نشده باشد¹.

4- کسی که امامت قومی را بر عهده گیرد و بیشترشان بخاطر حق از او کراهت داشته باشند؛ از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سه نفرند که نمازشان از گوش هایشان فراتر نمی رود: برده فراری تا زمان که برگردد، و زنی که شب را سپری کند در حالی که شوهرش از او خشمگین است، و امام قومی که آنان او را نمی پسندند»².

امام ترمذی گفت: "و گروهی از اهل علم مکروه دانسته اند که شخص برای قومی امامت کند در حالی که آنها او را نمی پسندند، پس اگر امام ظالم نباشد، گناه تنها بر کسی است که او را نمی پسندد، احمد و اسحاق در این باره گفته اند: اگر یک یا دو یا سه نفر او را نپسندند، باکی نیست که برای آنها نماز بخواند، تا اینکه اکثر قوم او را نپسندند"³.

اگر به این دلیل از او کراهت داشته باشند که او بر پیروی از سنت در نماز حریص است و سوره های مسنون را برای آنان می خواند، و با آنان نماز را با تأنی می خواند، امامت او در میان آنان مکروه نیست؛ زیرا آنان به ناحق از او کراهت دارند، پس به کراهت آنان اعتباری نیست. و اگر به ناحق از او کراهت دارند، آنان را اندرز دهد و یادآوری کند و

¹ مراجعه شود به: کشاف القناع: (1/ 475) و مابعد آن.

² ترمذی روایت کرده: (360)، و گفته است: این حدیث از این وجه حسن غریب است.

³ سنن ترمذی: (2/ 192).

دل‌هایشان را به دست آورد؛ و با آنان مطابق آنچه در سنت آمده نماز بخواند، و اگر الله از نیت او صداقت نیت الفت دادن در میان آنان را بداند، الله آن را برایش آسان می‌گرداند¹.

مطلب ششم: جایگاه امام نسبت به مقتدیان

سنت اینست که امام پیشتر از مقتدیان بایستد، پس اگر دو نفر یا بیشتر باشند در عقب امام می‌ایستند؛ زیرا پیامبر ﷺ هرگاه به نماز می‌ایستاد پیشتر می‌رفت، و اصحابش در عقب او می‌ایستادند، بنابر آنچه ثابت شده است. « جابر و جبار رضی الله عنهما، یکی از آنها در سمت راست و دیگری در سمت چپ او صلی الله علیه وسلم ایستاد در حال که نماز می‌خواند، او صلی الله علیه وسلم دست‌هایشان را گرفت تا اینکه آنها را پشت سر خود ایستادنمود»².

و یک مرد سمت راست امام برابر با او می‌ایستد؛ به دلیل گفته ابن عباس رضی الله عنهما: «رسول الله صلی الله علیه وسلم به نماز ایستاد، من در سمت چپ او ایستاد شدم، پس گوشم را گرفت و مرا به سمت راست خود چرخاند»³.

و زنان در عقب صف‌های مردان قرار می‌گیرند؛ بنابر حدیث انس رضی الله عنه که فرمود: «من و یتیمی عقب پیامبر صلی الله علیه وسلم صف بستیم، و پیرزن در عقب ما صف بست»⁴.

¹ مراجعه شود به: الشرح الممتع علی زاد المستقنع: (4/ 253).

² روایت مسلم: (3010) در ضمن حدیث طولانی از جابر رضی الله عنه.

³ بخاری: (6316)، و مسلم: (763) روایت نموده اند.

⁴ بخاری در شماره (380)، و مسلم در شماره (658) روایت نموده اند.

شایسته است که امام در ازاء وسط صف بایستد، علامه ابن باز رحمه الله می فرماید: «سنت اینست که امام در وسط مساجد باشد، این سنت عملی است که مسلمانان بر آن عمل نموده‌اند»¹.

و همچنان او رحمه الله گفته است: «صف از وسط، از پشت سر امام آغاز می‌شود، و سمت راست هر صف از سمت چپ آن بهتر است، و واجب است که صفی آغاز نشود تا صفی که پیش از آن است تکمیل شود».

مطلب هفتم: پیشی گرفتن از امام

بالای مأوم واجب است که اعمال نماز را پس از امام خود آغاز کند، و به او اقتدا نموده و در اعمالش از او پیروی کند، و از شأن تابع و مأوم آن است که از متبوع خود پیشی نگیرد، و با او هم‌زمان نشود، بلکه باید مراقب احوال او باشد و در پی آن، همانند فعل او را انجام دهد، و مقتضای این امر آن است که در هیچ یک از احوال با او مخالفت نکند؛ و این به دلیل آن است که از ابوهیره رضی الله عنه، از پیامبر ﷺ ثابت شده است که فرمودند: «امام برای این قرار داده شده که به او اقتدا شود، پس با او مخالفت نکنید؛ آنگاه که رکوع کرد، رکوع کنید، و زمانی که "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ" گفت، "رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ" بگویید، و وقتی سجده کرد، سجده کنید. و اگر نشسته نماز خواند، همگی نشسته نماز بخوانید، و نماز را با صف‌های منظم برپا دارید؛ زیرا برپا داشتن صف (در نماز) از نیکویی نماز است»².

¹ شیخ سعید القحطانی رَحِمَهُ اللهُ در کتاب "الإمامة في الصلاة" (ص: 55) آن را از وی نقل نموده است.

² بخاری در شماره (722)، و مسلم در شماره (417) روایت نموده اند.

و پیشی گرفتن از امام در تمام ارکان حرام است؛ چنانکه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می فرماید: روزی رسول الله ﷺ با ما نماز خواندند، پس چون نماز را به پایان رساندند، به سوی ما رو کردند و فرمودند: «ای مردم، من امام شما هستم، پس در رکوع و سجده، و در قیام و روی گرداندن [از نماز] از من پیشی نگیرید؛ زیرا من شما را از پیش رو و از پشت سرم می بینم».¹ و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا یکی از شما بیم نمی برد که اگر سرش را پیش از امام بردارد الله سر او را به سر الاغ تبدیل کند یا چهره اش را به چهره الاغ تبدیل نماید».²

کسی که تکبیر احرام را قبل از امام خود بگوید، نمازش منعقد نمی شود؛ زیرا شرط آن این است که آن را بعد از امام خود بگوید که از او فوت شده است.

مطلب هشتم: احکام متفرقه در امامت و جماعت

از احکام متعلق به امامت و جماعت غیر از آنچه گذشت:

1- مستحب بودن نزدیکی افراد بالغ و خردمند به امام: پس صاحبان عقل و فضل که بالغ هستند در پشت امام نزدیک به او قرار داشته باشند؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «باید از میان شما صاحبان عقل و خرد نزدیک من باشند، سپس آنان که پس از آنانند، سپس آنان که پس از آنانند».³

¹ روایت مسلم در شماره (426).

² بخاری در شماره (691)، و مسلم در شماره (427) روایت نموده اند.

³ مسلم از حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در شماره (432) روایت نموده.

۲- حرص ورزی بر صف اول: مستحب است برای مأمومین که به صف اول پیشی گیرند و بر آن حریص باشند، و از عقب ماندن از آن برحذر باشند؛ چنانکه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در اصحاب خود عقب ماندنی دید، به آنها فرمودند: «پیش بیایید و به من اقتدا کنید، و کسانی که بعد از شما هستند به شما اقتدا کنند، گروهی پیوسته عقب می مانند تا اینکه الله متعال آنان را به تأخیر می اندازد»

^۱، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر مردم بدانند در آذان و صف اول چه فضیلت و خیر و برکت است که هیچ راهی برای تقدم و اولویت پیدا نمی کردند مگر این که قرعه می کشیدند حتماً که قرعه می کشیدند»^۲، و معنی: «حتماً بر سر آن قرعه می کشیدند» یعنی: بین خود قرعه می انداختند که کدام یک از آنها در صف اول بایستد.

اما برای زنان مستحب است که در صفوف عقب بایستند، چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهترین صف مردان صف اول است، و بدترین صف آنها صف آخر است، و بهترین صف زنان صف آخر [آنان] است، و بدترین صف آنها صف اول [آنان] است»^۳. و این در صورت است که آنان بدون پرده پشت سر مردان نماز بخوانند، پس اگر در

^۱ روایت مسلم: (438).

^۲ بخاری در شماره (615)، و مسلم در شماره (437) روایت نموده اند.

^۳ روایت مسلم: (440).

نمازخانه‌ای پوشیده از مردان نماز می‌خوانند، باید نخست صف اول را تکمیل کنند، سپس صف‌های بعدی را¹.

3- بر امام شایسته است که در خواندن سورة فاتحه شتاب نکند، و باید درنگ نماید تا مأوم بتواند آن را بخواند².

4- نماز مردی که تنها در پشت صف نماز می‌خواند صحیح نمی‌شود؛ چنانکه از وابصة بن معبد رضی الله عنه روایت است که مردی تنها در پشت صف نماز خواند، رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی دستور دادند تا دوباره نماز بخواند³.

مطلب نهم: سنتهای که شایسته است امام انجام دهد

شایسته است که امام در امامت پیرو سنت پیامبر ﷺ باشد، و از جمله این سنت‌ها:

1- اینکه در نمازش تخفیف دهد، و احوال مردم را مراعات کند، و آن به این گونه است که امام در نمازش درنگ کند، پس برای امام جایز نیست که در نماز چنان عجله کند که مقتدیان نتوانند ارکان و واجبات نماز را انجام دهند، و اینکه در قرائتش درنگ کند به گونه‌ای که نمازگزاران پشت سر او بتوانند نمازشان را تمام کنند، از ابو مسعود الانصاری روایت است که مردی گفت: سوگند به الله ای رسول الله، من به خاطر فلانی در نماز بامداد -یعنی: نماز صبح- تأخیر می‌کنم، زیرا نماز را بر ما طولانی می‌سازد، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم را در هیچ موعظه‌ای خشمگین‌تر از آن روز ندیدم، سپس فرمودند:

¹ مراجعه شود به: مجموع فتاوی این باز: (12 / 196).

² مراجعه شود به: المنظار فی بیان کثیر من الأخطاء الشائعة از صالح آل الشیخ ص (53).

³ ترمذی: (230) روایت کرده و گفت: حدیث وابصة حدیث حسن است.

«همانا برخی از شما متنفر کننده هستید، پس هر یک از شما که برای مردم نماز می‌خواند، باید آن را سبک بخواند؛ زیرا در میان آنان افراد ضعیف، سالخورده و صاحب حاجت حضور دارند».¹

2- قبل از ورود به نماز به برابر کردن صف‌ها و پر کردن فاصله‌ها امر کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین می‌کردند و نمازگزاران را به آن دستور می‌دادند، چنانکه از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم صف‌های ما را راست می‌کرد تا جای که گویا چوبه‌های تیر را راست می‌کند، تا اینکه دید ما آن را از ایشان فهمیده‌ایم، سپس روزی بیرون آمد و ایستاد، تا اینکه نزدیک بود تکبیر بگوید، پس مردی را دید که سینه‌اش از صف بیرون برآمده بود، فرمودند: «ای بندگان الله، حتماً صف‌های تان را راست کنید، یا اینکه الله میان چهره‌های تان اختلاف خواهد انداخت».²

امام نووی رحمه الله فرموده است: «القداح» به کسر قاف: چوب تیرها را گویند هنگامی که تراشیده و هموار می‌گردند، معنی آن: در راست کردن آن‌ها مبالغه می‌کند تا اینکه چنان شوند که گویی تیرها را با آن راست می‌کند؛ به دلیل شدت راستی و برابری آن‌ها.³

3- این که به آنان دستور دهد که صف اول و سپس صف بعد از آن را تکمیل کنند، پس اگر کاستی بود، باید در آخرین صف‌ها باشد؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «آیا صف نمی‌بندید، چنانکه فرشتگان نزد پروردگارشان صف می‌بندند؟» پس گفتیم: ای رسول الله، و فرشتگان

¹ روایت بخاری: (90).

² بخاری: (717)، و مسلم: (436) روایت نموده اند، و لفظ از مسلم است.

³ شرح صحیح مسلم للنووی: (4/ 157).

نزد پروردگارشان چگونه صف می‌بندند؟ فرمودند: «صف های نخست را کامل می‌کنند، و در صف به هم فشرده می‌ایستند»¹.

4- اینکه در تلاوت نماز به نبی صلی الله علیه وسلم اقتدا کند، زیرا غالب بر تلاوت ایشان صلی الله علیه وسلم این بود که در نماز صبح از سوره های طوال مفصل، و در نماز شام از قصار آن، و در نماز خفتن، ظهر و عصر از اوسط آن بخواند، از سلیمان بن یسار، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «پشت سر کسی نماز نخوانده‌ام که نمازش به نماز رسول الله ﷺ شبیه‌تر از فلانی باشد، سلیمان گوید: او دو رکعت اول نماز ظهر را طولانی می‌کرد، و دو رکعت آخر را خفیف به جای می‌آورد، و نماز عصر را خفیف به جای می‌آورد، و در نماز شام از سوره های قصار مفصل می‌خواند، و در نماز خفتن از سوره های اوسط مفصل می‌خواند، و در نماز صبح از سوره های طوال مفصل می‌خواند»².

و طوال مفصل: از سوره حجرات تا بروج، و اما اوسط: از بروج تا سوره بینه، و اما قصار: از سوره بینه تا پایان قرآن³.

مطلب دهم: مقومات امام

امام مسجد ستون و قوت مسجد به شمار می‌رود، توسط او مسجد رسالت خویش را در نشر دعوت، آگاهی دهی به جامعه و آگاه ساختن مردم از امور دین شان ادا می‌نماید، پس اگر امام شخص عالم، عاقل، دارای بصیرت و آگاه از عادات و احوال مردم باشد، تأثیر او بر

¹ مسلم از حدیث جابر بن سمره رضی الله عنه در شماره (430) روایت نموده است.

² روایت نسائی در شماره (982)، حافظ در بلوغ المرام شماره (286) گفته است: اسناد آن صحیح است.

³ مراجعه شود به: مرقاة المفاتیح: (2/ 700).

جماعت مسجد و باشندگان محله‌ای که مسجد در آن قرار دارد، خوب و مفید واقع می‌شود، آنان را آموزش می‌دهد، رهنمای می‌نماید و به سوی هر خیر و فضیلت رهبری می‌کند.

ائمه (حکام) که جامع شرط‌های زعامت و امامت بودند نیز چنین بودند، چنانکه در صدر اسلام پیامبر ﷺ خود امام و زعیم بود، سپس خلفای راشدین ایشان، و بعد از آن امرا، فرماندهان، علما و بزرگان؛ و این امر دلالت بر آن دارد که واجب است متولی این وظیفه از لحاظ دین، اخلاق، علم و سلوک در منزلت والایی قرار داشته باشد.

و در اینجا اهمیت این وظیفه در زندگی مردم آشکار می‌گردد؛ زیرا قوت امامان در جوامع شان نمایان می‌شود، و تأثیر ضعف آنان در آن جوامع ظاهر می‌گردد؛ زیرا مسجد است که به جامعه، پیوند دادن قول با عمل را می‌آموزد، پس اگر امام از نگاه علم یا عقل ضعیف باشد، و یا دارای اخلاق و رفتار بد باشد، ضرر می‌رساند و نفعی نمی‌بخشد، و هرگاه راهنمایی نمازگزاران به سوی خیر، نیکی و صلاح از جمله مسئولیت‌های امام باشد، پس بسیار دشوار است که یک امام جاهل این مسئولیت بزرگ را محقق سازد.

و گاهی ممکن است امام از حیث علم و توانایی شخصی جامع شرایط این وظیفه باشد، اما به کارهای دیگری مصروف است که وی را از وظیفه اش باز داشته و بر سطح عملکردش تأثیر می‌گذارد، پس در اوقات اقامه نماز با تأخیر حاضر می‌شود، و وقت کافی برای مرور سوره‌ها یا آیاتی که در نمازها قرائت می‌نماید نمی‌یابد؛ از این رو می‌بینیم که با سوره‌ها یا آیات معینی نماز می‌خواند و از آنها فراتر نمی‌رود.

و گاهی هوای نفس، یا جهل، یا نزاع‌ها، یا افراط‌گرایی مذموم بر او چیره می‌شود، پس از واقع بینی، راهنمایی تربیتی، و دعوت با حکمت و موعظه نیکو خارج می‌گردد.

و یقیناً مسجد در این دین تأثیر عظیمی دارد؛ زیرا آن مناره هدایت است که بنده در آن با پروردگار ارتباط می‌گیرد، و ایمانش تقویت می‌یابد، و با برادرانش جمع می‌شود تا همه در نشر فضیلت و مبارزه با رذائل همکاری کنند، و مسجد هرگز قادر بر آن نخواهد بود مگر اینکه الله متعال برای آن امام را مهیا سازد که ویژگی‌های علمی و اخلاقی مطلوب برای هر کسی که این منصب عظیم را بر عهده می‌گیرد در وی فراهم باشد، و مسئولیت‌های این وظیفه بزرگ را ادا نماید.

مهمترین ویژگی‌های علمی که باید در امام وجود داشته باشد:

- 1 - اخلاص عمل برای الله متعال است؛ تا نزد الله متعال و نزد مردم مؤید، منصور، مقبول و محبوب باشد.
- 2 - پرهیز از ریا و فخر فروشی؛ چرا که امور به مقاصد، و اعمال به نیت‌هاست، و برای هر شخص همان چیزی است که نیت کرده است، و هر کس خود را به آنچه در او نیست بیاراید، الله او را رسوا می‌سازد.
- 3 - حافظ کتاب الله متعال بودن، یا مقداری از آن را حفظ داشتن، و مداومت کردن بر مرور آنچه حفظ دارد، و داشتن ورد روزانه برای خواندن قرآن.
- 4 - حفظ کردن تعدادی از احادیث نبوی، از ریاض الصالحین، یا اربعین نووی، یا از بلوغ المرام، یا سایر کتابهای معتبر حدیث.
- 5 - این که عقیده صحیح، عقیده سلف صالح را بیاموزد.

۶- باید فقه احکام دین را بیاموزد، به ویژه فقه عبادات، و مهم‌ترین آن آنچه مربوط به طهارت، نماز، زکات و روزه است، و همچنین فقه معاملات را؛ تا ضوابط کسب و انفاق را بداند، و مردم را از غش، تدلیس و گرفتن اموال مردم به باطل برحذر دارد، و همچنین آنان را از اسراف، تبذیر، بخل و تقتیر برحذر دارد، تا تصرفات مالی‌شان در پرتو کتاب و سنت باشد.

۷- این که به زبان عربی تسلط داشته باشد تا معانی آنچه را الله متعال بر رسولش صلی الله علیه وسلم نازل کرده است بداند، زیرا قرآن به زبان عرب نازل شده است.

۸ - خواندن سیرت نبوی، شمایل محمدی، و سیرت سلف صالح؛ زیرا در آنها الگوی شایسته، اسوه حسنه، ثروت علمی سودمند، و فرهنگ عالی اسلامی وجود دارد.

۹- اینکه علمای کشور خود و سایر اهل علم را سخ را که به سلامت عقیده، علم و عقل معروف اند، بشناسد و در تمام مسائل دینی مورد نیاز خویش و حل مشکلات جامعه خود به آنان مراجعه نماید.

۱۰. شناخت فرقه‌های اسلامی و عقاید آنها، گرایش‌های فکری و مقاصد آنها، و مذاهب مخرب و اهداف آنها، تا بتواند در پرتو کتاب الله متعال و سنت رسولش ﷺ و آنچه علمای محقق مسلمان نوشته‌اند، آنها را مورد مناقشه قرار دهد، نادرستی آنها را نقد کند، و از باطل آنها برحذر دارد.

۱۱- باید با رسانه‌های مختلف آشنا شود، جنبه‌های مثبت و منفی آنها را بشناسد، بداند که چگونه از آنها در دعوت به سوی الله متعال استفاده کند، و از خطرات موجود در آنها برای خود و جامعه‌اش برحذر باشد.

و اگر این ویژگی‌ها برای امام مسجد فراهم شود، این امر به اذن الله متعال باعث ایجاد استقامت و توازن می‌گردد.

و مهم‌ترین پایه‌های اخلاقی:

۱- شایسته است که امام مسجد برای جماعت مسجد و کسانی از اهالی محله و دیگران که به مسجد او رفت و آمد می‌کنند، دعوتگر و معلم باشد، پس واجب است که رسول الله ﷺ برای او قدوه باشد؛ زیرا ایشان قدوه شایسته، اسوه حسنه، و نمونه اعلا برای امت و رهبران است، الله متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (21)

{البته برای شما در (سیرت) رسول الله سرمشق و الگویی نیکوست، برای آن کس که به الله و روز قیامت امید دارد و الله را بسیار یاد می‌کند}. [الأحزاب: 21].

و باید خود و نمازگزاران مسجدش را از سخن گفتن درباره دنیا دور نگه دارد، و مسجد را جای علم عبادت و سخن نیک قرار دهد.

2- باید شخصاً نظیف و منظم باشد، و همچنان به نظافت مسجد، ترتیب و تنظیم لوازم آن، و نگهداری از ملحقات آن توجه نماید، و از اسراف در آن دوری گزیند، و از تزئین مسجد اجتناب ورزد. 3- باید دارای روش و ظاهر نیکو باشد، در گذاشتن ریش و کوتاه کردن سبیل پیرو سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد، همراه با اجتناب از اسبال (دراز گذاشتن) لباس، و باید ملازم وقار و آرامش بوده، و پیرو راه و روش گذشتگان از سلف صالح رحمهم الله باشد.

۴- اینکه مهربان، بردبار و رحیم باشد؛ زیرا همانا مهربانی و نرمی در هیچ چیز نمی‌باشد مگر اینکه آن را زیبا می‌سازد، و از هیچ چیزی دور

نمی شود مگر آن چیز را معیوب می‌نماید، چنانکه در حدیث آمده است؛ از عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «همانا مهربانی و نرمی در هیچ چیز نمی باشد مگر اینکه آن را زیبا می سازد، و از هیچ چیزی دور نمی شود مگر آن چیز را معیوب می‌نماید».¹

پس اگر از یکی از نمازگزاران مسجد خطایی سرزند، شایسته نیست که امام با او خشونت کند، بلکه باید او را با نرمی نصیحت کند؛ و به روشی نیکو به او آموزش دهد؛ از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت است که گفت: در حالی که من با رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می خواندم؛ ناگهان مردی از میان جماعت عطسه کرد، من گفتم: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» (الله تو را رحمت کند)، نمازگزاران با چشمان خود به من خیره شدند، گفتم: وای مادرم به عزایم بنشینند! شما را چه شده است که به من نگاه می کنید؟ آنان شروع کردند به زدن دست هایشان بر ران هایشان، چون دیدم که مرا به سکوت وای دارند، من نیز ساکت شدم. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز را به پایان رساند، پدر و مادرم فدایش، هیچ آموزگاری را قبل و بعد از ایشان ندیدم که بهتر از ایشان آموزش دهد، سوگند به الله با من تندی نکرد -یعنی: مرا سرزنش نکرد و بر من صدا بلند نکرد- و مرا نزد و دشنامم نداد، ایشان فرمودند: «همانا در این نماز، چیزی از سخن مردم شایسته نیست، بلکه نماز تنها تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن است».²

5- نرم‌خو و رقیق‌القلب باشد؛ تا مردم را به دور خود جمع کند و از عطف و کمک و علم او مستفید شوند، و در سختی‌ها و

¹ روایت مسلم: (2594).

² روایت مسلم: (537).

نیازمندی‌هایشان در کنار آنها بایستد، و شایسته است در امور مربوط به رسالت مسجد با آنها مشورت کند.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در بالاترین مقام از همه اینها قرار داشت، چنانکه الله تعالی در باره وی می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (159)

{پس به سبب رحمت الله است که در مقابل آنها نرمی کردی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی، حتما (مسلمانان) از اطراف تو دور می‌شدند، پس آنها را (در مورد حق خود) عفو کن و برای آنها (در باره حق الله) مغفرت بخواه و در کارها با آنان مشورت کن، پس چون (بر کاری) تصمیم گرفتی بر الله توکل کن؛ بی‌گمان الله توکل‌کنندگان را دوست دارد}. [آل عمران: 159].

6- باید به صبر و یقین؛ و صداقت در آنچه می‌گوید آراسته باشد، تا شایسته شرف امامت در مسجد خود و در میان جماعتش گردد؛ زیرا صبر و یقین، بنده را به مرتبه امامت در دین می‌رسانند، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بُرَاتِينًا يُوقِنُونَ﴾ (24)

{و از آنان (بعضی از بنی اسرائیل) چون صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند پیشوایانی قرار دادیم که به حکم ما راهنمایی می‌کردند}. [السجدة: 24].

7- باید در آنچه می‌گوید راستگو باشد، چه در خطبه جمعه باشد، یا در درس تعلیم و موعظه، و یا در گفتارش با مردم؛ تا از جمله راستگویان هدایت یافته و رستگاران باشد؛ زیرا در حدیث از پیامبر ﷺ

آمده است که فرمودند: «صداقت و راستی پیشه ی خود کنید؛ چراکه صداقت و راستی به سوی نیکی هدایت می کند، و نیکی به سوی بهشت، و همواره بنده راست می گوید و تلاش می کند راست بگوید، تا اینکه نزد الله متعال از صدیقان نوشته می شود؛ و از دروغ دوری کنید چراکه دروغ به فساد می کشاند، و فساد بسوی آتش رهنمایی می کند؛ و همواره بنده دروغ می گوید، و تلاش می کند دروغ بگوید؛ تا اینکه نزد الله به عنوان کذاب و دروغگو ثبت می شود»¹.

دروغ شر و بلا است، و بزرگترین دروغ، دروغ بستن به الله متعال و سخن گفتن درباره او بدون علم است، الله متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْأَلْبَعِيَّ بَغِيرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانٌ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ 33

{بگو: جز این نیست که پروردگارم فواحش (بی حیائی ها) را حرام کرده است، آنچه آشکار باشد از آن، و آنچه پنهان باشد. و (حرام کرده است) گناه و تجاوز و سرکشی به ناحق را (در حق مردم)، و (حرام کرده است) این که چیزی را با الله شریک مقرر کنید که بر حقانیت آن هیچ دلیل نازل نکرده است. و (حرام کرده است) این که چیزی را که (بطلان آن را) نمی دانید، به الله نسبت دهید}. سوره اعراف آیه: 33 این آیه کریمه بزرگترین گناهان را جمع نموده است، از پایین ترین آغاز نموده و به بالاترین آن رسیده است، و آن سخن گفتن درباره الله متعال بدون علم در نام ها و صفاتش و شریعت او می باشد.

و دروغ بستن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم از بزرگترین دروغ ها و زشت ترین گناهان است، و از جمله گناهان کبیره ای است که به

¹ بخاری: (6094)، و مسلم: (2607)، از حدیث عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت نموده اند.

مرتکب آن وعید دوزخ داده شده است؛ چنانکه از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «دروغ بستن بر من، مانند دروغ بستن بر هیچ کس نیست، کسی که عمداً بر من دروغ بزند، جایگاه خود را در آتش مهیا سازد».¹

و از دروغ پرهیز کند، حتی اگر از روی حسن نیت و به هدف تشویق به خیر و برحذر داشتن از شر باشد، چنانکه برخی از واعظان انجام می‌دهند؛ زیرا آن زشتی است که هیچ خیر و هدایتی در آن نیست، و گوینده آن گناهکار است نه مأجور، و متجاوز است نه بهره‌مند.

۸. اینکه در نقل سخن امانت‌دار باشد، از صحت اخبار اطمینان حاصل کند، در پذیرش شایعات شتاب نورزد، و جز بر سخن موثق اعتماد ننماید، الله تعالی در فرموده خویش ما را به آن امر کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِيحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُم نَظِيمِينَ﴾⁶

{ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی خبری را برایتان آورد درباره آن تحقیق کنید تا (مبادا) به نادانی به گروهی زیان رسانید پس بر آنچه مرتکب شده‌اید پشیمان شوید}. [الحجرات: 6].

۹- اینکه در پوشاندن مردم مبالغه نماید، و رازهای شان را پنهان دارد، پس هر کس مسلمان را بپوشاند، الله متعال او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند، و هر کس عیب‌های مسلمانان را پیگیری کند، الله متعال عیب او را پیگیری می‌کند تا اینکه او را رسوا سازد هرچند در درون خانه اش باشد؛ پس از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر که عیب مسلمان را

¹ بخاری در شماره (1291)، و مسلم در شماره (4) روایت نموده اند.

پنهان کند، الله متعال عیب او را در روز قیامت می پوشاند»¹. و از ابو بَرزه اسلمی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ، لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّ مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ»

«ای کسانی که به زبان خود ایمان آورده اید، و تا کنون ایمان در دل های شان داخل نشده است، غیبت مسلمانان را نکنید، و راز و اسرار ایشان را جستجو نکنید؛ زیرا کسی که راز و اسرار ایشان را جستجو کند، الله اسرار و رازهای او را جستجو و تعقیب می کند، و اسرار کسی را که الله تعقیب کند، او را در داخل خانه اش رسوا می سازد»².

مبحث سوم: نماز جمعه و خطبه آن

مطلب اول: نماز جمعه

مسئله اول: مفهوم نماز جمعه و وقت آن:

اول: مفهوم نماز جمعه:

جمعه: یکی از روزهای هفته است که در آن نماز خاصی خوانده می شود که همان نماز جمعه است³.

¹ بخاری در شماره (2442)، و مسلم در شماره (2580) روایت نموده اند.

² روایت ابو داود: (4880)، و برای این مقومات به کتاب إمام المسجد مقوماته العلمية والخلقية تألیف شیخ سعود بن محمد البشر مراجعه شود.

³ مراجعه شود به: معجم لغة الفقهاء از محمد رواس قلجی و دیگران: (ص 166).

و هدایت الله متعال این امت را به روز جمعه فضل عظیم است؛ پس از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ما آخرین [امت‌ها] و پیشی گیرندگان در روز قیامت هستیم، جز -یعنی: غیر از- اینکه به آنان پیش از ما کتاب داده شده است، و به ما پس از آنان داده شد، و این روز آنان است که بر ایشان فرض گردید، پس در آن اختلاف کردند، و الله ما را به آن هدایت نمود، پس آنان در آن پیرو ما هستند، و یهود فردا، و نصارا پس فردا هستند».¹

و روز جمعه بهترین روزی است که خورشید بر آن طلوع کرده است؛ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرده، روز جمعه است؛ آدم علیه السلام در همین روز آفریده شد و در همین روز وارد بهشت گردید و در همین روز از بهشت اخراج شد».² و از جمعه تا جمعه کفاره آنچه بین آنهاست می باشد؛ بنابر حدیث ابوهریره رضی الله عنه، که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمودند: «نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه، و رمضان تا رمضان، کفاره آنچه بین آنهاست می باشد، در صورت که از گناهان کبیره اجتناب شود».³

و نماز جمعه: در نفس خود یک نماز مستقل است که با نماز ظهر در عدد، جهر، خطبه، و شرایط که برای آن در نظر گرفته شده است فرق می کند، و در وقت با آن منطبق است.

¹ بخاری: (876)، و مسلم: (855) روایت نموده اند.

² روایت مسلم: (854).

³ روایت مسلم: (233).

دوم: وقت نماز جمعه:

وقت جمعه همان وقت ظهر است، بعد از زوال خورشید تا این که سایه هر چیز بعد از سایه زوال به اندازه طول آن شود؛ بنا بر حدیث انس بن مالک رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که خورشید مایل می شد، نماز جمعه را می خواند¹. یعنی: به طرف مغرب مایل می شود، و از وسط آسمان زوال می نماید، و آن وقت نماز ظهر است.

مسئله دوم: حکم نماز جمعه، و بالای کی واجب است؟

اول: حکم نماز جمعه:

نماز جمعه بر مردان فرض عین است؛ به دلیل فرموده الله متعال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾⁹

{ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در روز جمعه برای نماز ندا داده شد به یاد الله بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برایتان بهتر است اگر بدانید}. [الجمعة: 9]، از عبدالله بن عمر و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدند که بر منبرش می فرمودند: «گروهی از مردم به ترک نماز جمعه -یعنی: ترک آن- رو می آورند و بیم آن می رود که الله متعال بر دل‌هایشان مهر زند، و سرانجام از غافلان شمرده می‌شوند»².

¹ روایت بخاری شماره (904).

² روایت مسلم: (865).

و مسلمانان بر واجب بودن نماز جمعه اجماع کرده اند، ابن المنذر رحمه الله تعالى می گوید: "و اجماع کرده اند بر اینکه نماز جمعه بر افراد آزاد، بالغ، مقیم که عذری نداشته باشند، واجب است".¹

دوم: بالای چه کسی واجب است؟

نماز جمعه بر هر مسلمانِ مذکر، آزاد، بالغ، عاقل، قادر به ادای آن، و مقیم واجب است، پس بر: برده مملوک، یا زن، یا طفل، یا مجنون، یا مریض، یا مسافر واجب نیست، بر این مطلب دلالت می کند آنچه طارق بن شهاب رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرده است که فرمودند: «نماز جمعه با جماعت حق واجب بر هر مسلمان است، جز چهار شخص: برده مملوک، یا زن، یا کودک، یا مریض».²

و اما مسافر، نماز جمعه بر او لازم نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ در سفرهای خود آن را نمی خواندند، و روز عرفه در حج ایشان با روز جمعه مصادف شد، و با وجود آن را ظهر خواندند و نماز عصر را با آن جمع کردند.

و ابن المنذر رحمه الله تعالى اجماع بر این را نقل کرده و می گوید: "و اجماع کرده اند بر اینکه نماز جمعه بر کودک و زنان واجب نیست... و اجماع کرده اند که نماز جمعه بر افراد آزاد، بالغ، مقیم که عذری نداشته باشند، واجب است».³

و اگر برده مملوک، یا زن، یا کودک، یا مریض، یا مسافر در آن حاضر شود، از آنها صحیح است و او از نماز ظهر کفایت می کند.

¹ الإجماع: (ص 40).

² روایت ابو داود: (1067).

³ الإجماع: (ص 40).

و نماز جمعه بر بادیه نشینان که برای جستجوی چراگاه و آب نقل مکان می کنند واجب نیست؛ زیرا اهل بادیه در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم در اطراف مدینه بودند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنان را به نماز جمعه امر نکرد، و امام احمد فرمود: "«بر اهل بادیه نماز جمعه واجب نیست؛ زیرا آنان کوچ می کنند. پس علت ساقط شدن آن را کوچ کردن بیان نموده است، بناءً هر کسی که مستوطن باشد و به اختیار خود کوچ نکند، او از اهل قریه ها محسوب می شود»¹."

و جمعه با سه نفر منعقد می شود: یک نفر خطبه می خواند، و دو نفر گوش می دهند؛ به دلیل این فرموده الله متعال:

{...فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...}

{...به سوی یاد الله بشتابید...} [الجمعة: 9] و این جمع است، و کمترین جمع سه تن است.

مسئله سوم: چگونگی نماز جمعه:

نماز جمعه دو رکعت است که در آن با صدای بلند قرائت خوانده می شود؛ زیرا پیامبر ﷺ چنین انجام می دادند، و اهل علم بر آن اجماع نموده اند، ابن حزم رحمه الله می گوید: "اجماع کرده اند بر اینکه نماز جمعه - هرگاه با شرایط آن برپا شود - دو رکعت است که در آن قرائت با صدای بلند خوانده می شود"².

و خواندن فاتحه و سورة الأعلى در رکعت اول، و فاتحه و سورة الغاشية در رکعت دوم سنت است؛ چنانکه از نعمان بن بشیر رضي الله عنهما روایت است که گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم

¹ مجموع الفتاوی: (24/ 166).

² مراتب الإجماع: (ص 33).

در (نماز) دو عید و در (نماز) جمعه، (سوره‌های) «سبح اسم ربک الاعلیٰ» و «هل اتاک حدیث الغاشیه» را می‌خواندند»¹.

یا در رکعت اول فاتحه و سوره جمعه را بخواند، و در رکعت دوم فاتحه و سوره منافقون را؛ از ابن ابی رافع روایت است که گفت: مروان، ابوهریره را در مدینه جانشین خود ساخت، و به مکه بیرون رفت، پس ابوهریره برای ما نماز جمعه را خواند، و در رکعت آخر بعد از سوره جمعه، {إذا جاءك المنافقون} را خواند، گفت: پس هنگامیکه ابوهریره بازگشت به او رسیدم، پس به او گفتم: تو دو سوره ای را خواندی که علی بن ابی طالب آنها را در کوفه می‌خواند، ابوهریره گفت: «من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که آن دو را در روز جمعه می‌خواندند»².

مسأله چهارم: نماز جمعه به چه چیزی دریافت و یا تدارک می‌شود؟

نماز جمعه زمانی محقق می‌شود که یک رکعت با امام ادا شود؛ چنانکه از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که یک رکعت نماز جمعه یا غیر آن را دریابد، نمازش کامل شده است»³.

و اگر کمتر از یک رکعت را دریابد، آن را ظهر بخواند⁴.

¹ روایت مسلم: (878).

² روایت مسلم: (877).

³ روایت نسائی در شماره (557).

⁴ مراجعه شود به: المغنی لابن قدامة: (231 / 2).

پس کسی که یک رکعت از نماز جمعه از او فوت گردد و امام را در رکعت دوم در اثنای رکوعش یا قبل از آن دریابد، پس فقط یک رکعت را قضا نماید، به دلیل حدیث: «و کسی که رکعت را دریابد، نماز را دریافتہ است»¹.

مسأله پنجم: آنچه در روز جمعه انجام آن حرام یا مکروه است

۱- حرام بودن سخن گفتن در حالی که امام در حال ایراد خطبه است؛ به دلیل آنچه از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر به هم نشینت در روز جمعه در حالی که امام خطبه می خواند گفتی: گوش فرا بده، مرتکب لغو شده ای»² یعنی: سخن بیهوده گفتی، و آن عبارت است از سخن باطل و مردود، فضیلت جمعات باطل شد.

نووی رحمه الله می گوید: "در حدیث از تمام انواع سخن گفتن در حال خطبه نهی شده است، و با این مورد نسبت به سایر موارد نیز هشدار داده است؛ زیرا وقت بگوید: گوش فرا بده، در حالی که این در اصل امر به معروف است آن را لغو نامیده است، پس سایر سخنان به طریق اولی لغو خواهند بود"³.

و در نهی از سخن گفتن شامل می شود: پاسخ دادن به کسی که عطسه کرده و الحمد لله گفته است، و پاسخ دادن به سلام، پس جایز نیست در حالی که امام در حال ایراد خطبه است، اما قبل از اینکه

¹ روایت ابو داود در شماره (893).

² بخاری در شماره (934)، و مسلم در شماره (851) روایت نموده اند.

³ شرح مسلم: (6/ 138).

خطیب خطبه را آغاز کند، و در هنگام سکوت میان دو خطبه، سخن گفتن باکی ندارد.

اما سخن گفتن مقتدی با خطیب باکی ندارد، چنانکه از انس بن مالک روایت است که گفت: «روزی مردی در هنگام خطبه جمعه از دروازه پی که به سوی دارالقضاء بود، وارد مسجد شد در حالی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مشغول ایراد خطبه بودند، آن مرد رو به روی پیامبر ایستاد و گفت: ای رسول الله! اموال نابود شده و راه‌ها قطع گردیده، از الله بخواه تا برای ما باران رحمت بفرستد، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دستان مبارک را بلند کردند...» حدیث¹.

2- و در اثنای خطبه کارهای بیهوده از قبیل: لمس کردن سنگریزه ها، و یا استفاده از تسبیح، و یا مصروف شدن به تلفون همراه و امثال آن حرام است؛ به دلیل آنچه از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس به سنگریزه‌ها دست بزند، کار بیهوده‌ای کرده است»². و این بدان سبب است که عبث مانع فهم و خشوع می‌شود.

3- و حرام بودن عبور کردن از شانها و گردن مردم در هنگام خطبه؛ به دلیل حدیث عبدالله بن بسر (رضی الله عنه) که گفت: مردی در روز جمعه آمد و از شانها و گردن مردم عبور می‌کرد، در حال که پیامبر ﷺ در حال ایراد خطبه بودند، پس پیامبر ﷺ به او فرمودند: «بنشین که اذیت کردی»³.

¹ بخاری در شماره (967)، و مسلم در شماره (897) روایت نموده اند.

² روایت مسلم: (857).

³ روایت ابو داود در شماره (1118).

و این بدان سبب است که عبور کردن از شانه و گردن مردم موجب اذیت نمازگزاران و بازداشتن آنان از شنیدن خطبه می‌شود، اما برای امام اگر نتواند جز از این طریق به جایگاه خود برسد، عبور کردن از شانه و گردن مردم اشکالی ندارد، و همچنین کسی که برای نیازی ضروری مانند وضو، یا برای پر کردن جای خالی پیش روی خود، یا مانند آن مجبور به عبور کردن شود.

4- و حرام است بلند کردن انسان از جایش که زودتر به آن رسیده است، و نشستن در جای او؛ به دلیل آنچه از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است که فرمودند: «هیچ یک از شما برادر خود را در روز جمعه [از جایش] بلند نکند تا به جای او رفته و در آن بنشیند، بلکه جا باز کنید».¹

5- و جدایی بین دو نفر مکروه است؛ بخاطر اینکه بین آن دو بنشیند یا از آن دو عبور کند؛ چنانکه از سلمان فارسی رضی الله عنه ثابت شده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل نماید... سپس (به مسجد) برود و میان دو نفر جدایی نیندازد، و آنچه برایش مقدور شده نماز بخواند، سپس آنگاه که امام برای ایراد خطبه بالا شود ساکت باشد، گناهان که بین این جمعه و جمعه ی دیگر از او سر زده آمرزیده می شود»²، پس این دلالت بر آن دارد که هر که میان دو نفر جدایی اندازد، این آمرزش برایش حاصل نمی‌شود.

¹ روایت مسلم: (2178).

² روایت بخاری: (910).

مسئله ششم: سنتهای جمعه:

1- خواندن سوره های سجده و انسان در نماز صبح روز جمعه سنت است؛ به دلیل مواظبت پیامبر ﷺ بر آن، چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز فجر روز جمعه، سوره های «الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ» و «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ» را می خواند»¹.

2- غسل در روز جمعه، و آن سنت مؤکد است؛ به دلیل حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما به - نماز - جمعه بیاید، باید غسل کند»². و شایسته است برای رعایت آن تاکید شود و ترک نگردد، به ویژه برای کسانی که دارای بوی بد هستند.

وقت غسل روز جمعه از طلوع فجر آغاز می شود، و غسل جنابت به جای غسل روز جمعه کافی است؛ زیرا مقصود از غسل روز جمعه نظافت و دور نمودن بوهای بد از جسم است، و این با غسل جنابت حاصل می شود، ولیکن مشروع است که نیت داخل شدن غسل روز جمعه را در غسل جنابت نماید؛ تا با این کار اجر برایش حاصل گردد.

3- استفاده از عطر و نظافت، و رفع آنچه که باید از بدن رفع شود

برای او سنت است؛ مانند کوتاه کردن ناخن، و تراشیدن موهای زیر ناف، و کندن موی زیر بغل، و کوتاه کردن سبیل (بروت)؛ بنابراین حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه که فرمود: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل نماید، و تا حد توان خود را پاکیزه کند، سپس روغن بمالد یا از بوی خوش استفاده کند، و سپس برای نماز جمعه

¹ بخاری: (891)، و مسلم: (880) روایت نموده اند.

² بخاری: (877)، و مسلم: (844) روایت نموده اند.

(به مسجد) برود و میان دو نفر جدایی نیندازد، و آنچه برایش مقدور شده نماز بخواند، و آنگاه که امام برای ایراد خطبه بالا شود، ساکت باشد، گناهایی که میان این جمعه و جمعه ی دیگر از او سر می زند آمرزیده می شود»¹.

چنانچه مسواک زدن در این روز بر وی تاکید می شود؛ به دلیل حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه که فرمود: گواهی می دهم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «غسل روز جمعه بر هر بالغ واجب است، و اینکه مسواک بزند -یعنی: مسواک استعمال کند- و اگر عطر دارد از آن استفاده کند»².

4- برای او سنت است که بهترین لباسی را که دارد بپوشد؛ بنابر حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنه. «او لباس ابریشمی را نزد دروازه مسجد دید، پس گفت: ای رسول الله، کاش این را می خریدی و آن را روز جمعه و برای هیئت هایی که نزد شما می آیند، می پوشیدی...»³.

5- زود رفتن به مسجد در روز جمعه سنت است؛ به دلیل ترغیب پیامبر ﷺ به آن؛ چنانکه در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس روز جمعه مانند غسل جنابت، غسل نماید - یعنی: غسلی که صفت آن مانند صفت غسل جنابت باشد - و اول وقت برای نماز جمعه - به مسجد - برود، گویا شتری صدقه نموده است - و آن یک شتر است، نر باشد یا ماده - . و هرکس در وقت دوم برود، گویا گاوی صدقه داده است، و هرکس در وقت سوم برود، گویا قوچی شاخ دار صدقه نموده است. و هرکس در وقت

¹ روایت بخاری شماره (910).

² روایت بخاری: (880).

³ بخاری در شماره (886)، و مسلم در شماره (2068) روایت نموده اند.

چهارم برود، گویا یک مرغ صدقه کرده است. و هرکس در وقت پنجم برود، گویا یک تخم مرغ صدقه داده است. و آنگاه که امام برای ایراد خطبه بالا شود، فرشتگان (قلم و کاغذ خود را جمع می کنند و) به خطبه گوش می دهند»¹.

6- برای کسی که روز جمعه داخل مسجد شود در حالی که امام خطبه می خواند، سنت است که ننشینند تا اینکه دو رکعت نماز بخواند و آن ها را کوتاه ادا کند؛ به دلیل دستور ایشان ﷺ به انجام این کار برای کسی که در وقت خطبه داخل می شود، چنانکه از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: سلیک غطفانی روز جمعه آمد، در حالی که رسول الله ﷺ خطبه می خواند، پس نشست، آنگاه به او فرمودند: «ای سلیک، برخیز و دو رکعت نماز بخوان، و آن ها را کوتاه بخوان». سپس فرمودند: «اگر یکی از شما در روز جمعه آمد، در حالی که امام خطبه می خواند، دو رکعت نماز بخواند، و آن را کوتاه بخواند»².

7- تلاوت سوره کهف در روز جمعه سنت است؛ چنانچه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس روز جمعه سوره کهف را بخواند، نوری میان دو جمعه برای او روشن می شود»³.

8- در روز و شب آن، درود بسیار بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سنت است؛ از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یکی از بهترین روزهای شما روز

¹ بخاری در شماره (881)، و مسلم در شماره (850) روایت نموده اند.

² بخاری: (930)، و مسلم: (875) روایت نموده اند.

³ حاکم در مستدرک: (3392) روایت کرده است، و حدیث معلول به وقف بر ابو سعید است.

جمعه است، پس در این روز بالایم بیشتر درود بفرستید؛ چون درود شما برای من عرضه می گردد»¹.

9- سنت است که در این روز زیاد دعا کند، و ساعت اجابت را جستجو نماید؛ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم روز جمعه را یاد کرد، و فرمودند: «در آن ساعتی است که هیچ بنده مسلمانی در حالی که ایستاده نماز می خواند و از الله متعال چیزی می خواهد با آن مصادف نمی شود، جز اینکه الله متعال آن را به او می دهد»².

اجابت دعا در تمام ساعات جمعه امید می رود، اما بیشترین امید آن بین زمان است که امام در روز جمعه برای خطبه می نشیند تا اینکه نماز ادا شود، و آخرین ساعت از روز جمعه در حق کسی که منتظر نماز مغرب نشسته است، خواه در مسجد باشد یا در خانه اش؛ به اساس حدیث ابوموسی اشعری رضی الله عنه که پیامبر ﷺ در مورد ساعت جمعه فرموده اند: «آن بین نشستن امام تا پایان یافتن نماز است»³.

مسئله هفتم: نافله جمعه:

نماز جمعه قبل از خود نماز سنتی ندارد، اما برای کسی که به نماز جمعه می آید، سنت است که به هر قدر که می خواهد، دو رکعت، یا چهار رکعت، یا شش رکعت، یا بیشتر نماز بخواند، و بعد از هر دو رکعت سلام دهد؛ به دلیل ترغیب پیامبر صلی الله علیه وسلم به این

¹ روایت ابو داود: (1531).

² بخاری در شماره (935)، و مسلم در شماره (852) روایت نموده اند.

³ روایت مسلم: (853).

کار، چنانچه در حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه آمده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس روز جمعه غسل نماید... و سپس برای نماز جمعه (به مسجد) برود و میان دو نفر جدایی نیندازد، و آنچه برایش مقدور شده است نماز بخواند، و آنگاه که امام برای ایراد خطبه بالا شود، ساکت باشد، گناهای که بین این جمعه و جمعه ی دیگر از او سر می زند آمرزیده می شود»¹. و به دلیل عمل صحابه رضی الله عنهم، و عموم فضیلت وارد شده در مطلق نوافل.

اما سنت راتبه پس از نماز جمعه می باشد، دو رکعت در خانه اش، یا چهار رکعت در مسجد بخواند؛ «همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از جمعه دو رکعت در خانه اش ادا می کرد»². و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: "«هرگاه یکی از شما نماز جمعه را خواند، باید بعد از آن چهار رکعت نماز بخواند»"³.

پس نماز سنت جمعه اگر در مسجد خوانده شود چهار رکعت خوانده می شود، و اگر در خانه خوانده شود دو رکعت خوانده می شود.

¹ روایت از بخاری: (910).

² بخاری در شماره (937)، و مسلم در شماره (729) از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده اند.

³ روایت مسلم: (881).

مطلب دوم: خطبه جمعه

مسئله نخست: خطبه جمعه:

کلامی است که اندکی پیش از نماز جمعه بر جمعی از مردم ایراد می شود، و شامل حمد الله و ثنای او، و درود و سلام بر پیامبر ﷺ، و وعظ و تذکر می باشد¹.

مسئله دوم: حکم خطبه:

خطبه شرط نماز جمعه است که بدون آن صحیح نمی شود؛ چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ...﴾

{ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در روز جمعه برای نماز ندا داده شد به یاد الله بشتابید...} [الجمعة: 9] و ذکر الله به خطبه تفسیر شده است²؛ پس اگر خطبه واجب نمی‌بود، شتافتن به سوی آن واجب نمی‌گردید، و همچنان به دلیل مواظبت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن، و اینکه هرگز آن را ترک نکردند. امام ابن قدامه حنبلی رحمه الله می فرماید: "خلاصه آن اینکه خطبه در جمعه شرط است، بدون آن صحیح نمی‌باشد"³.

¹ مراجعه شود به : معجم لغة الفقهاء: (ص 197)، و خطبة الجمعة وأحكامها الفقهية از الحجيلان: (ص 22).

² مراجعه شود به : تفسیر الطبري: (22/ 642).

³ المغني: (2/ 224).

مسئله سوم: شرط های خطبه:

1- اینکه دو خطبه باشد؛ به دلیل آنچه از حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ثابت است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه وسلم دو خطبه می خواندند و بین آن دو می نشستند»¹.

2- بعد از داخل شدن وقت نماز جمعه باشد، پس اگر تمام یا جزئی از آن قبل از وقت واقع شود، کفایت نمی کند.

3- پیش بودن دو خطبه بر نماز؛ به دلیل حدیث سائب بن یزید رضی الله عنه که گفت: «همانا اولین آذان روز جمعه در زمان رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، هنگامی بود که امام در روز جمعه بر منبر می نشست»² و این در تقدیم دو خطبه بر نماز صراحت دارد.

و بنا بر قول او ﷺ: «آن گونه نماز بخوانید که دیدید من نماز می خوانم»³، و پیامبر ﷺ جز بعد از دو خطبه نماز نخواندند، و مرداوی گفت: "مقدم بودن آن دو -یعنی: دو خطبه- بر نماز بدون اختلاف شرط است"⁴.

4- موالات بین اجزای خطبه، امام ابن قدامه رحمه الله فرمود: "و موالات در صحت خطبه شرط است، پس اگر بعضی از آن را از بعضی دیگر، با سخن گفتن طولانی، یا سکوت طولانی، یا چیز دیگری غیر از آن که موالات را قطع کند، جدا سازد، باید آن را از سر گیرد، و مرجع در طولانی بودن و کوتاه بودن فاصله، به عادت

¹ روایت از بخاری شماره (928).

² روایت از بخاری در شماره (916).

³ بخاری در شماره (631) از حدیث مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت نموده است.

⁴ الإنصاف: (2/ 389).

تعلق دارد، و همچنان موالات در میان خطبه و نماز شرط است، و اگر به طهارت نیاز پیدا کرد طهارت نماید، و بر خطبه خود بنا کند، تا زمانی که فاصله طولانی نشود¹.

5- بلند خواندن خطبه؛ زیرا خطبه واجب است و شرط برای صحت نماز جمعه می باشد، و بلند گفتن وسیله ای برای ادای آن و تحقق مقصود از آن است، که همانا وعظ و یادآوری می باشد، و آنچه که واجب جز با آن تمام نمی شود، آن واجب است.

6- حضور تعدادی که جمعه با آنها منعقد می شود؛ زیرا خطبه ذکر است که شتافتن به سوی آن واجب است، پس لازم است که تعداد مذکور به آن گوش فرا دهند.

مسئله چهارم: ارکان خطبه:

1- آغاز آن با حمد و ثنای الله متعال؛ به دلیل حدیث جابر بن عبدالله رضی الله عنهما که فرمود: «خطبه پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز جمعه چنین بود که الله را حمد می گفت، و بر او ثنا می خواند، سپس به دنبال آن می فرمود...» الحدیث².

2- مشتمل بودن آن بر درود بر پیامبر ﷺ؛ زیرا درود بر پیامبر ﷺ در خطبه ها امری معروف و مشهور در نزد صحابه رضی الله عنهم بود³.

2- مشتمل بودن آن بر وعظ و نصیحت، و امر به تقوی و ترس داشتن از الله متعال؛ بنابر حدیث جابر بن سمره رضی الله عنه که می گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم دو خطبه می خواند، در میان آن

¹ المغنی: (2/ 230).

² روایت مسلم: (867).

³ مراجعه شود به: جلاء الأفهام لابن القيم: (ص 371).

دو می‌نشستند، قرآن می‌خواندند و مردم را پند می‌دادند»^۱؛ زیرا مقصود از خطبه همین است.

4- تلاوت مقداری از قرآن کریم؛ به دلیل حدیث جابر بن سمره رضی الله عنه: «پیامبر ﷺ دو خطبه داشتند، در میان آن دو می‌نشستند، قرآن می‌خواندند، و به مردم تذکر می‌دادند».

مسئله پنجم: سنت های خطبه:

1- بر فراز منبر و یا جای بلندی ایراد خطبه نماید؛ «پس برای ایشان صلی الله علیه وسلم منبری ساخته شد، و در روز جمعه بر روی آن خطبه می‌خواندند»^۲، و از جمعی از صحابه (رضی الله عنهم) به تواتر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر فراز منبر^۳ ایراد خطبه می‌نمودند، و نووی رحمه الله اجماع بر استحباب آن را نقل نموده و فرموده است: "علما اجماع کرده‌اند بر اینکه ایراد خطبه بر فراز منبر مستحب است"^۴، و به این دلیل که این امر در اعلام رساتر است، و زیرا هرگاه مردم خطیب را مشاهده کنند، در موعظه آنان رساتر می‌باشد.

2- ایستادن خطیب در هنگام ایراد خطبه؛ به دلیل این فرموده الله متعال:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا...﴾

^۱ روایت مسلم: (862).

^۲ بخاری در شماره (2095) از حدیث جابر رضی الله عنه روایت نموده است.

^۳ مراجعه شود به: إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل: (3/ 75) و ما بعد آن.

^۴ المجموع شرح المذهب: (4/ 527).

و چون تجارت و سرگرمی را ببینند به سوی آن پراگنده شده و تور را ایستاده رها می‌کنند... [الجمعة: 11]،" و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «پیامبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند، سپس می‌نشستند، سپس بلند می‌شدند همانگونه که شما اکنون انجام می‌دهید»¹.

3- برای خطیب سنت است که با چهره خود رو به مقتدیان باشد؛ از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است، «پیامبر ﷺ هنگامی که روز جمعه به منبر شان نزدیک می‌شدند، به کسانی که نزد شان نشسته بودند سلام می‌دادند، و چون بر منبر بالا می‌رفتند، با چهره خویش رو به مردم می‌نمودند، سپس سلام می‌دادند»².

حافظ ابن رجب می‌فرماید: «رو کردن امام به اهل مسجد و پشت نمودن او به قبله مورد اجماع است، و نصوص نیز بر آن دلالت دارد؛ زیرا او آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد تا از وی بفهمند، و همه اینها سنت است، پس اگر امام با آن مخالفت کند، با سنت مخالفت کرده است، و نماز جمعه‌اش صحیح می‌باشد»³.

4- سلام کردن خطیب بر مأمومین هنگامی که به سوی آنان روی می‌آورد، سنت است؛ به دلیل حدیث جابر رضی الله عنه، «پیامبر ﷺ هنگامی که به منبر بالا می‌رفت، سلام می‌کرد»⁴.

5- نشستن بر منبر تا فارغ شدن مؤذن سنت است؛ بنابر قول ابن عمر رضی الله عنهما: «پیامبر ﷺ دو خطبه ایراد می‌کرد، هنگامی که به

¹ بخاری در شماره (920)، و مسلم در شماره (861) روایت نموده اند.

² روایت از بیهقی در السنن الکبری: (5742).

³ فتح الباری لابن رجب: (8/ 250).

⁴ ابن ماجه در شماره (1109) روایت نموده است.

منبر بالا می رفت می نشست تا اینکه مؤذن از آذان فارغ شود، سپس برمی خاست و خطبه ایراد می کرد، سپس می نشست و سخن نمی گفت، سپس برمی خاست و خطبه ایراد می کرد»¹. و دلیل بر آن حدیث سائب بن یزید رضی الله عنه است که گفت: «همانا نخستین آذان روز جمعه در زمان رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، هنگامی بود که امام روز جمعه (برای خطبه) بر منبر می نشست»².

6- هنگام خطبه به قدر توان صدایش را بلند کند؛ بنابر حدیث جابر بن عبدالله (رضی الله عنهما) که فرمود: رسول الله ﷺ هرگاه خطبه ایراد می فرمودند، چشمانشان سرخ می شد، و صدایشان بلند می گشت، و خشمشان شدت می گرفت، تا جایی که گویی بیم دهنده لشکری هستند که می فرمایند: «دشمن بالایتان صبح و شام حمله ورمیشود»³، (صَبَّحَكُمْ) یعنی: لشکر در وقت صبح به سراغ شما آمد، و (مَسَّامَک) یعنی: در وقت شامگاه به سراغ شما آمدند، و هر کی کسی را بیم دهد، می تواند این دو لفظ را بگوید.

7- بین دو خطبه اندکی بنشیند؛ به دلیل حدیث ابن عمر رضی الله عنهما: «پیامبر صلی الله علیه وسلم دو خطبه می خواندند و در بین آن دو می نشستند»⁴.

8- سنت است که هر دو خطبه را کوتاه ایراد کند، و خطبه دوم از خطبه اول کوتاه تر باشد، همراه با طولانی کردن نماز؛ به دلیل حدیث عمار رضی الله عنه که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا طولانی بودن

¹ روایت ابو داود: (1092).

² روایت از بخاری در شماره (916).

³ روایت مسلم: (867).

⁴ روایت از بخاری در شماره (928).

نماز یک مرد و کوتاه بودن خطبه‌اش، مَثْنَة -یعنی: نشانه‌ای- از فقه و فهمیده گی او است، پس نماز را طولانی بخوانید و خطبه را کوتاه ایراد کنید»¹.

۹- دعا کردن برای مسلمانان به آنچه در آن صلاح دین و دنیای ایشان است، و دعا برای اولیای امور مسلمانان به صلاح و توفیق، سنت است؛ نووی رحمه الله می‌گوید: "اما دعا برای پیشوایان مسلمانان و اولیای امور شان به صلاح، یاری بر حق، برپایی عدل و مانند آن، و برای لشکریان اسلام، بالاتفاق مستحب است"².

و برای امام مشروع نیست که هنگام دعاء در خطبه جمعه دست هایش را بلند کند، مگر در استسقاء، و برای او مستحب است که با انگشت سبابه اشاره کند؛ چنانکه از عماره بن روبیه رضی الله عنه روایت است که وی بشر بن مروان را بر منبر دید در حالی که دست هایش را بلند کرده بود، و گفت: «الله متعال این دو دست را زشت گرداند؛ من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که با دستش بیشتر از این انجام نمی‌داد، و با انگشت سبابه‌اش اشاره نمود»³.

10- به عهده گرفتن نماز توسط کسی که خطبه را ایراد می‌کند؛ زیرا پیامبر ﷺ خودش عهده‌دار هر دو می‌شد، و همچنین خلفایش بعد از او، و اگر مردی خطبه بخواند، و دیگری به دلیل عذری نماز بخواند، جایز است⁴.

¹ روایت مسلم: (869).

² المجموع شرح المذهب: (4/ 521).

³ روایت مسلم: (874).

⁴ المغنی لابن قدامة: (2/ 228).

مسئله ششم: ترجمه خطبه جمعه:

برای خطیب جایز است در کشورهایی که باشندگان آن یا بیشتر ایشان زبان عربی را نمی‌دانند، به زبان آنان خطبه ایراد کند؛ تا خطبه را بفهمند، و مقصود از آن متحقق گردد، و از علم، پند و اندرز و تذکری که در آن است بهره‌مند شوند، و به دلیل اینکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی ثابت نشده است که دلالت بر این کند که در خطبه جمعه شرط است که به زبان عربی باشد، بلکه ایشان صلی الله علیه وسلم به عربی خطبه ایراد می‌کردند؛ زیرا عربی زبان ایشان و زبان قوم شان بود.

و برای خطیب بهتر است که خطبه را به زبان عربی ایراد نموده، سپس آن را به زبان کشور خود ترجمه کند، به پیروی از پیامبر ﷺ در خطبه‌هایش، و برای خروج از اختلاف در این مسأله.

و در ترجمه آنچه برای شنوندگان مناسب‌تر است مراعات می‌گردد، از قبیل بخش‌بخش کردن آن پس از هر مقطع از خطبه، و یا به تأخیر انداختن ترجمه تا پس از پایان خطبه به زبان عربی و قبل از نماز.

همچنان ترجمه فوری خطبه، و پخش آن ترجمه از طریق دستگاه فرستنده، و استفاده از گیرنده‌ها برای آن ترجمه توسط نمازگزارانی که به زبان عربی آشنایی ندارند جایز است، و این عمل نه از جانب مترجم و نه از جانب شنونده از جمله لغو نمی‌شده به شمار نمی‌رود؛ به دلیل مصلحت عامه‌ای که در آن است، و تحقق یافتن مقصود از خطبه.

مسئله هفتم: ویژگی‌های خطیب:

خطیب مسجد ستون و قوت مسجد به شمار می‌رود، به وسیله او مسجد رسالت خویش را در نشر دعوت، آگاهی‌بخشی به جامعه و

روشن ساختن مردم به امور دین ایشان ادا می‌کند، پس اگر خطیب عالم، عاقل، دارای بصیرت نافذ، و آگاه به عادات و احوال مردم باشد، تأثیر او بر جماعت مسجد و بر ساکنان محله‌ای که مسجد در آن قرار دارد، خوب و مفید خواهد بود، آنان را تعلیم می‌دهد، ارشاد می‌کند و به سوی هر خیر و فضیلتی رهنمون می‌سازد.

و خطیبان که جامع شروط خطابت بودند چنین بودند، در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه وسلم خطیب بود، سپس خلفای راشدین او، سپس امرا، فرماندهان، علما و بزرگان، و این دلالت بر آن دارد که عهده‌دار این وظیفه باید در منزلت والایی از دین، اخلاق، علم و سلوک قرار داشته باشد.

و در اینجا اهمیت این وظیفه در زندگی مردم هویدا می‌شود؛ زیرا قوت خطیبان بر جوامع آنان نمایان می‌گردد، و تأثیر ضعف آنان در آن جوامع ظاهر می‌شود؛ زیرا مسجد است که به جامعه پیوند دادن گفتار با عمل را می‌آموزد، پس اگر خطیب از نظر علم، عقل یا شخصیت ضعیف باشد، یا دارای اخلاق و رفتار بد باشد، او ضرر می‌رساند و نفعی نمی‌رساند، و اگر راهنمایی نمازگزاران به سوی خیر، نیکی و صلاح از وظایف خطیب باشد، پس برای خطیب جاهل دشوار است که این مسئولیت بزرگ را تحقیق بخشد.

و چه بسا خطیب از لحاظ علم و توانایی شخصی، جامع شرایط این وظیفه باشد، اما به کارهای دیگری مشغول است که او را از وظیفه‌اش بازداشته و بر سطح عملکرد او تأثیر می‌گذارد.

و نیز ممکن است وقت کافی برای آماده کردن خطبه متناسب با حال را نیابد، پس -چنانکه ابن قیم جوزیه رحمه الله می‌گوید- با خطبه‌ای به سوی مردم بیرون می‌آید که در قلب نه ایمانی به الله متعال دارد، و نه توحیدی نسبت به او، و نه شناخت خاصی از او، و نه

یادآوری از ایام او، و نه برانگیختن نفس‌ها بر محبت او و اشتیاق به دیدارش را حاصل می‌کند¹.

و گاهی هوای نفس، یا جهل، یا نزاع‌ها، و یا افراط‌گرایی مذموم بر او چیره می‌شود، پس از واقع بینی، راهنمایی تربیتی، و دعوت با حکمت و موعظه حسنه خارج می‌گردد.

و همانا مسجد در این دین اثر بزرگی دارد؛ زیرا مناره هدایتی است که بنده در آن با پروردگار ارتباط می‌گیرد، و ایمانش تقویت می‌شود، و با برادرانش جمع می‌شود تا همه بر نشر فضیلت و مبارزه با رذیلت همکاری کنند، و مسجد هرگز قادر به آن نخواهد بود مگر اینکه الله متعال امام را برای آن مهیا سازد که ویژگی‌های علمی و اخلاقی مطلوب برای هر کسی که این منصب بزرگ را به عهده می‌گیرد در او فراهم باشد، و کارهای این وظیفه جلیل را ادا نماید.

مهم‌ترین ویژگی‌های علمی که باید در خطیب موجود باشد:

1 - اخلاص عمل برای الله متعال؛ تا اینکه نزد الله متعال و نزد مردم مؤید، منصور، مقبول و محبوب باشد.

2- پرهیز از ریا و فخرفروشی؛ چرا که امور به مقاصد آن است، و اعمال به نیت‌هاست، و برای هر شخص همان چیزی است که نیت کرده است، و هر کس خود را به چیزی بیاراید که در او نیست، الله او را رسوا می‌گرداند.

3- حافظ کتاب الله متعال بودن، یا حفظ داشتن مقداری از آن، و مداومت بر مرور آنچه حفظ دارد، و داشتن ورد روزانه برای خواندن قرآن.

¹ زاد المعاد فی هدی خیر العباد: (1/ 409).

4- حفظ تعدادی از احادیث نبوی، از ریاض الصالحین، یا اربعین نووی، یا از بلوغ المرام، یا سایر کتابهای معتبر حدیث.

5 - اینکه عقیده صحیح، عقیده سلف صالح را بیاموزد.

۶- باید فقه در احکام دین را بیاموزد، به ویژه فقه عبادات، و مهم‌ترین آن آنچه مربوط به طهارت، نماز، زکات و روزه است، و همچنین فقه معاملات؛ تا ضوابط کسب و انفاق را بشناسد، و مردم را از غش، تدلیس و گرفتن اموال مردم به ناحق برحذر دارد، و همچنان آنان را از اسراف، تبذیر، بخل و تقتیر برحذر دارد، تا تصرفات مالی شان در پرتو کتاب و سنت باشد.

7- این که به زبان عربی تسلط داشته باشد تا معانی آنچه را الله متعال بر رسولش صلی الله علیه وسلم نازل کرده است بداند، زیرا قرآن به زبان عرب نازل شده است.

8 - خواندن سیرت نبوی، شمایل محمدی و سیرت سلف صالح؛ زیرا در آنها الگوی شایسته، اسوه حسنه، ثروت علمی سودمند و فرهنگ عالی اسلامی وجود دارد.

۹- اینکه علمای سرزمین خود و دیگر اهل علم راسخ را که به سلامت عقیده، علم و عقل معروف اند بشناسد، و در تمام آنچه از مسایل دین و حل مشکلات جامعه خود به آن نیاز دارد، به آنان مراجعه نماید.

۱۰. شناخت گروه‌های اسلامی و عقاید آنها، گرایش‌های فکری و مقاصد آنها، و مذاهب مخرب و اهداف آنها، تا بتواند در پرتو کتاب الله متعال و سنت رسولش ﷺ و آنچه علمای محقق مسلمان نوشته اند، آنها را مورد مناقشه قرار دهد، نادرستی آنها را نقد کند، و از باطل آنها برحذر دارد.

11- باید به وضعیت مسلمانان، ضعف آنان و تسلط دشمنان بر آنها اهتمام ورزد، و بداند که این امر به سبب دوری آنان از منهج راست و مستقیم الله، و ضعف ایمان به الله و انقیاد در برابر شریعت اوست، پس در تعلیم دادن آنچه به نفع دین و دنیایشان می باشد، تلاش نماید.

12- باید با رسانه های مختلف آشنا شود و جنبه های مثبت و منفی آن ها را بشناسد، و بداند که چگونه از آن ها در دعوت به سوی الله متعال استفاده نماید، و از خطراتی که در آن ها برای خود و جامعه اش وجود دارد برحذر باشد.

و اگر این ویژگی ها در خطیب جمعه فراهم شود؛ پس این امر به اذن الله متعال موجب استقامت و توازن می شود.

و مهمترین پایه های اخلاقی:

1- شایسته است که خطیب مسجد دعوتگر و معلمی برای جماعت مسجد و کسانی از اهالی محله و غیر آنان باشد که به مسجد او رفت و آمد می کنند، پس واجب است که رسول الله ﷺ برای او الگویی باشد؛ زیرا ایشان الگوی شایسته، اسوه نیکو، و نمونه والا برای امت و رهبران می باشند، الله متعال می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (21)

البته برای شما در (سیرت) رسول الله سرمشق و الگویی نیکوست، برای آن کس که به الله و روز قیامت امید دارد و الله را بسیار یاد می کند. [الأحزاب: 21].

و باید خود و نمازگزاران مسجد خود را از سخن گفتن درباره دنیا و سیاست دور نگه دارد، و مسجد را تنها به علم و عبادت منحصر سازد.

2- باید خودش نظیف و منظم باشد، و همچنان به نظافت مسجد، ترتیب و تنظیم وسایل آن، و حفظ و نگهداری ملحقات آن اهتمام ورزد، و از اسراف در این امر دوری نموده و از نقش ونگار مسجد اجتناب ورزد.

3- باید دارای روش و هیئت نیکو بوده، به سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از قبیل گذاشتن ریش و کوتاه کردن سبیل پایبند باشد، از دراز کردن لباس (اسبال) پرهیزد، ملازم وقار و آرامش باشد، و از راه و روش سلف صالح (رحمهم الله) پیروی کند.

4- اینکه مهربان، بردبار و رحیم باشد؛ زیرا مهربانی و نرمی در هیچ چیز نمی باشد مگر اینکه آن را زیبا می سازد، و از هیچ چیزی دور نمی شود مگر آن چیز را معیوب می نماید، چنانکه در حدیث آمده است؛ از عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «همانا مهربانی و نرمی در هیچ چیز نمی باشد مگر اینکه آن را زیبا می سازد، و از هیچ چیزی دور نمی شود مگر آن چیز را معیوب می نماید»¹.

پس اگر از یکی از حاضران مسجد خطایی سرزند، شایسته نیست که خطیب با او خشونت نماید، بلکه او را با نرمی نصیحت کند؛ و به روشی نیکو به او آموزش دهد؛ چنانکه از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت است که گفت: در حال که با رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می خواندم؛ ناگهان مردی از حاضران عطسه کرد، من گفتم: یرحمک الله، پس مردم با چشمان شان به من خیره شدند، گفتم: وای مادرم به عزایم بنشینند، شما را چه شده است که به من نگاه می کنید؟ آنان با دستان شان بر ران های خود زدند، و چون دیدم که مرا ساکت

¹ روایت مسلم: (2594).

می کنند، ساکت شدم. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز را به پایان رساندند، پدر و مادرم فدایش، هیچ آموزگاری را قبل و بعد از ایشان ندیدم که بهتر از ایشان آموزش دهد، سوگند به الله که با من تندی نکرد -یعنی: مرا تحقیر نکرد و نراند- و مرا نزد و دشنامم نداد، ایشان فرمودند: «همانا در این نماز چیزی از سخن مردم شایسته نیست، بلکه نماز تنها تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن است»¹.

5- نرم خو و رقیق القلب باشد؛ تا مردم را در اطراف خود جمع کند و از عذوفت، کمک و علم او مستفید شوند، و در سختی ها و نیازمندی هایشان در کنار آنها بایستد، و شایسته است که در امور مربوط به رسالت مسجد با آنها مشورت کند. و رسول الله صلی الله علیه وسلم در بالاترین مقام از همه اینها قرار داشت، چنانچه الله تعالی در باره وی می فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (159)

{پس به سبب رحمت الله است که در مقابل آنها نرمی کردی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی، حتما (مسلمانان) از اطراف تو دور می شدند، پس آنها را (در مورد حق خود) عفو کن و برای آنها (در باره حق الله) مغفرت بخواه و در کارها با آنان مشورت کن، پس چون (بر کاری) تصمیم گرفتی بر الله توکل کن؛ بی گمان الله توکل کنندگان را دوست دارد (159)}. [آل عمران: 159].

¹ روایت مسلم در شماره (537).

6- باید به صبر و یقین آراسته باشد؛ تا مستحق شرف امامت در مسجد خود و در میان جماعتش گردد؛ زیرا صبر و یقین، بنده را به مرتبه امامت در دین می‌رساند، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِأَيِّتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (24)

و از آنان (بعضی از بنی اسرائیل) چون صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند پیشوایانی قرار دادیم که به حکم ما راهنمایی می‌کردند. [السجدة: 24].

7- باید در آنچه می‌گوید صادق و راستگو باشد، خواه در خطبه ی جمعه باشد، یا در درس تعلیم و موعظه، و یا در گفتارش با مردم؛ تا از جمله ی راستگویان، هدایت یافتگان و رستگاران باشد؛ چراکه در حدیث از پیامبر ﷺ آمده است که فرمودند: «صداقت و راستی پیشه ی خود کنید؛ چراکه صداقت و راستی به سوی نیکی هدایت می‌کند، و نیکی به سوی بهشت، و همواره بنده راست می‌گوید و تلاش می‌کند راست بگوید، تا اینکه نزد الله متعال از صدیقان نوشته می‌شود؛ و از دروغ دوری کنید چراکه دروغ به بدیها می‌کشاند، و بدیها بسوی آتش رهنمایی می‌کند؛ و همواره بنده دروغ می‌گوید، و تلاش می‌کند دروغ بگوید؛ تا اینکه نزد الله به عنوان کذاب و دروغگو ثبت می‌شود».¹

و دروغ شر و بلا است، و بزرگترین دروغ، دروغ بستن به الله متعال و سخن گفتن در مورد او بدون علم است، الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنٌ وَالْإِثْمَ وَالْأَلْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانٌ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (33)

¹ بخاری: (6094)، و مسلم: (2607)، از حدیث عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت نموده اند.

﴿بگو: جز این نیست که پروردگارم فواحش (بی حیائی‌ها) را حرام کرده است، آنچه آشکار باشد از آن، و آنچه پنهان باشد. و (حرام کرده است) گناه و تجاوز و سرکشی به ناحق را (در حق مردم)، و (حرام کرده است) این که چیزی را با الله شریک مقرر کنید که بر حقانیت آن هیچ دلیلی نازل نکرده است. و (حرام کرده است) این که چیزی را که (بطلان آن را) نمی‌دانید، به الله نسبت دهید33﴾. سوره اعراف آیه:

33

پس این آیه کریمه بزرگترین گناهان را جمع نموده است، از پایین‌تر آغاز نموده سپس به بالاتر پرداخته است، و آن سخن گفتن درباره الله متعال بدون علم در نام‌ها و صفات و شریعتش می‌باشد.

و دروغ بستن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم از بزرگترین دروغ‌ها و زشت‌ترین گناهان است، و از گناهان کبیره‌ای است که به مرتکب آن وعید دوزخ داده شده است؛ پس از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «همانا دروغ بستن بر من همانند دروغ بستن بر دیگران نیست، کسی که عمداً بر من دروغ بندد، جایگاه خود را در آتش مهیا سازد»¹.

و باید از دروغ اجتناب ورزد، حتی اگر از روی حسن نیت به منظور تشویق به خیر و برحذر داشتن از شر باشد، چنانکه برخی از واعظان انجام می‌دهند؛ زیرا آن عملی زشت است که هیچ خیر و هدایتی در آن نیست، و گوینده آن گنهکار است نه مأجور، و خطاکار است نه بهره‌مند.

¹ بخاری در شماره (1291)، و مسلم در شماره (4) روایت نموده اند.

۸. در نقل سخن امانت‌دار باشد، از صحت اخبار اطمینان حاصل نماید، در پذیرش شایعات شتاب نورزد، و جز بر سخن موثق اعتماد نکند، الله تعالی در فرموده خویش ما را به این امر فرمان داده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی خبری را برایتان آورد درباره آن تحقیق کنید تا (مبادا) به نادانی به گروهی زیان رسانید، و بر آنچه مرتکب شده‌اید پشیمان شوید6» [الحجرات: 6].

۹- اینکه در پوشاندن مردم مبالغه نماید، و رازهای شان را پنهان کند، پس هر کس مسلمان را بپوشاند، الله متعال او را در دنیا و آخرت می پوشاند، و هر کس عیب های مسلمانان را پیگیری نماید، الله متعال عیب او را پیگیری می کند تا اینکه او را رسوا سازد، اگرچه در درون خانه اش باشد؛ از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر که عیب مسلمانی را پوشاند، الله متعال عیب او را در روز قیامت می پوشاند»^۱. از ابو بَرزه آسَلَمی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ای کسانی که به زیان خود ایمان آورده اید، و تا کنون ایمان در دل های شان داخل نشده است، غیبت مسلمانان را نکنید، و راز و اسرار ایشان را جستجو نکنید؛ زیرا کسی که راز و اسرار ایشان را جستجو کند، الله اسرار او را رازهای او را جستجو و تعقیب می کند، و اسرار کسی را که الله تعقیب کند، او را در داخل خانه اش رسوا و برملا می کند»^۲.

^۱ بخاری در شماره (2442)، و مسلم در شماره (2580) روایت نموده اند.

^۲ روایت ابو داود در شماره (4880).

مسأله هشتم: آداب خطبه و خطیب:

1- واجب است که خطبه جمعه از اینکه ابزاری برای تبلیغ شخص، یا حزب، یا مؤسسه، یا غیر آن قرار گیرد، منزّه باشد، و باید خالص برای الله متعال و دین او، و تبلیغ دعوتش و اعلای کلمه‌اش باشد، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (18)

و اینکه مساجد خاص برای (عبادت) الله است، پس کسی دیگر را با الله مخوانید. [الجن: 18].

2- شایسته است خطیب خطبه را تا حدی طولانی نکند که بر شنوندگان سنگین تمام شود و آنان را از شنیدن خطبه دل‌زده سازد، و تا حدی کوتاه نکند که به موضوع آن خلل وارد کند و آن را ناقص بگذارد.

3- برای خطیب شایسته است که هنگام ایراد خطبه، آمادگی شنوندگان را مراعات نماید، در بیان عبارات با عوام به اندازه عقل‌هایشان سخن گوید و از الفاظ لغوی دور از درک آنان پرهیز نماید، و با طبقه متوسط حد وسط را رعایت کند، و با خواص با ظرافت و دقت سخن گوید، تا با تمامی طبقات حکیمی باشد که هر چیز را در جای خود قرار دهد، و در هر حال در کلام خویش از هرگونه آرایش باطلی دوری گزیند.

4- از امور اختلافی که کینه و دشمنی را برمی‌انگیزد، پرهیز کند؛ زیرا وظیفه اساسی خطیب، تعلیم مردم، الفت دادن قلب‌هایشان بر حق و از بین بردن اسباب تفرقه در میان آنان است.

5- در سجع و الفاظ تکلف نکند، بلکه قصد عمده‌ی او ابلاغ معانی سودمند با واضح‌ترین و مختصرترین عبارات باشد.

۶- پرهیز از تقلید ناپسند و متکلفانه، و به خود گرفتن شخصیت خطبای مشهور؛ زیرا این کار موجب ناراحتی و عدم رضایت در نفوس می‌گردد.¹

مسأله نهم: غرض از خطبه و اهداف آن:

باید هدف خطبه جمعه تحقق مقاصد ذیل باشد:

- 1- بیان اصول توحید و اهمیت و فضیلت آن، و برحذر داشتن از شرک با تمام اقسام، صورت‌ها و وسایل آن.
- 2- وعظ و نصیحت و یادآوری الله متعال و حساب و جزای او در آخرت، و معانی ربانی که قلب‌ها با آن زنده می‌شود، و دعوت به سوی خیر و امر به معروف و نهی از منکر.
- 3- آگاه ساختن مسلمانان و آموزش حقایق دین‌شان از کتاب الله تعالی و سنت رسولش ﷺ، با توجه به سلامت اخلاق و آداب، دور از غلو و تفریط.
- 4- تصحیح مفاهیم نادرست در مورد دین مبین اسلام، و رد شبهات و اباطیلی که دشمنان آن جهت تشویش اذهان مطرح می‌کنند، با شیوه‌ای قانع‌کننده و حکیمانه، و به دور از یاوه‌گویی و دشنام.
- 5- مقابله با افکار تخریب‌کننده و گمراه‌کننده، با تقدیم اسلام صحیح به حیث منهج اصیل امت که الله متعال آن را برایش پسندیده، و امت آن را به عنوان دین برای خود پسندیده است، همراه با برجسته ساختن خصائص آن از قبیل شمولیت، توازن، عمق و ایجابیت.

¹ مراجعه شود به: اسلوب خطبه جمعه اثر عبدالله بن ضیف الله رحلی: (ص: 12، 20، 22)، و پنجاه و یک وصیت برای اینکه خطیب موفق باشد اثر امیر بن محمد مدری (ص: 33، 73، 87).

6- پیوند دادن خطبه با زندگی و واقعیت که مردم در آن زندگی می‌کنند، و این امر با تمرکز بر علاج بیماری‌های جامعه و ارائه راه‌حل‌هایی برای مشکلات آن که برگرفته از شریعت غرای اسلامی است، همراه با توجه به عقیده و اصلاح آن، ارکان اسلام و ایمان، امور زن و خانواده مسلمان، و سایر موضوعات که مورد نیاز مردم می‌باشد، صورت می‌پذیرد.

7- رعایت مناسبت‌های مختلفی که در طول سال تکرار می‌شود، مانند ماه رمضان، حج و غیره، که ذهن‌های شنوندگان را به خود مشغول می‌سازد و آنان را مشتاق معرفت آن می‌کند که راه را در این باره برایشان روشن سازد.

8- تثبیت مفهوم برادری اسلامی میان مسلمانان، و مقابله با گرایش‌ها و تعصبات نژادی، مذهبی، منطقه‌ای و سایر مواردی که سبب تفرقه میان مسلمانان می‌گردد.

مسئله دهم: چگونگی آماده کردن خطبه:

خطیب باید در تهیه خطبه خود توجه کامل نموده و موارد ذیل را در نظر داشته باشد:

خطبه معمولاً از سه بخش تشکیل می‌شود: مقدمه، موضوع، و خاتمه. و اینها عناصری اند که در هنگام نوشتن یا ایراد کردن به آنها تصریح نمی‌شود، و همچنان عناصری متداخل و متناسق می‌باشند که ارتباط میان آنها بر حسب توانایی خطیب، و وسعت علم او، و تجربه‌اش به بهترین کیفیت خود می‌رسد، در نتیجه اجزای خطبه منظم می‌گردد و ترکیب آن محکم می‌شود.

و این نظم و استحکام، معانی را واضح و مقاصد را آشکار می‌سازد، و برای گوینده، نیکو گوش فرا دادن شنوندگانش و توجه کامل همنشینانش را تضمین می‌کند.

مقدمه: خطیب باید به مقدمه و افتتاحیه خود توجه نماید، پس عبارات آغازینه را بیاورد که مقصود خطبه را به شنونده القا کند، که این امر توجه را جلب نموده و روان‌ها را آماده می‌سازد، و این می‌تواند با آیات قرآنی بازدارنده یا ترغیب‌کننده، یا برخی از حکمت‌های بلیغ نبوی باشد، و افتتاحیه نخستین چیزی است که خطیب به مخاطبان خود ارائه می‌دهد، پس هرگاه آنان را با حسن تقدیم شگفت‌زده سازد، می‌توانند بقیه خطبه‌اش را با پویایی و نشاط دنبال کنند.

باید در آغاز سخن چیزی باشد که نشان دهنده هدف سخنران باشد، با توجه به اینکه معلوم است خطبه جمعه با حمد و ثنای الله متعال، و شهادتین یا دو گواهی، و درود و سلام بر رسول الله صلی الله علیه وسلم افتتاح گردد، باید در الفاظ چنان حسن انتخابی صورت گیرد که بر موضوع خطبه و مقصود آن دلالت نماید.

موضوع: و آن بزرگترین مقصود خطبه است، و گاهی مناسب است که در آغاز خطبه به آن تصریح شود، مانند اینکه بگوید: می‌خواهم درباره فلان موضوع با شما سخن گویم... در صورتی که از قضایای روز باشد که جامعه درگیر آن است و چشم‌انتظار سخنی قانع‌کننده در آن باره می‌باشد.

و چه بسا تصریح به آن مناسب نباشد، یا به دلیل این که موضوعی پیچیده است، و یا موجب دودستگی مردم می‌گردد، و در این حالت شایسته است که خطیب به شکل تدریجی وارد آن شود، و به طور غیرمستقیم به آن بپردازد، تا شنوندگان را با تسلسلی منطقی همراه سازد و با اعتدال و توازن به مقصود خویش برسد، در حالی که از تحریک و ایجاد تفرقه دوری می‌جوید، و از این طریق خطیب به هدف خویش در آماده‌سازی نفوس نائل می‌گردد، در صورتی که از آن

روی گردان باشند، و یا سخن در مورد چیزی باشد که نفوس آنان با آن مأنوس نیست.

و موضوع خطبه معمولاً بر دو رکن اساسی استوار است که عبارتند از توضیح و استدلال.

اما توضیح: با ذکر تعریف موضوعی که در مورد آن سخن گفته می‌شود، و ذکر صفات، خواص و مزایای آن صورت می‌گیرد.

اما استدلال: غالباً موضوع نیازمند آن است تا با دلایل، حجت‌ها، براهین و شواهد تقویت گردد، و اینها معمولاً از قرآن و سنت و اقوال سلف می‌باشند، و ذکر برخی از وقایع و حوادث از باب قیاس و اعتبار صورت می‌گیرد. و در این باب، نقل از مشاهیر ائمه و حکما، از میان کسانی که به صلاح، امامت، مروت، زهد، شجاعت و ورع شناخته شده‌اند، بر حسب اقتضای مقام و تناسب مقال، سودمند می‌باشد.

خاتمه خطبه: پس از آنکه خطیب از ارائه موضوع خود فارغ گردید، بهتر است خطبه خود را با خاتمه‌ای مناسب پایان دهد، که افکارش را جمع نموده، و موضوعش را با عباراتی متفاوت و روشی مختصر خلاصه نماید، زیرا طولانی ساختن در این حالت باعث خستگی گردیده و فکر را پراکنده می‌سازد.

و نباید شامل افکار جدید و دلایل جدید باشد؛ چون در آن زمان خاتمه نمی‌باشد، بلکه بخشی از خطبه و امتداد آن است.

و خاتمه باید در بیان و تأثیر خود قوی باشد، زیرا آخرین چیزی است که به گوش شنونده می‌رسد و در ذهن او باقی می‌ماند، و اگر در ترکیب خود ضعیف، و در القای خود سست باشد، فایده خطبه از بین می‌رود.

و ممکن است خاتمه، آیات قرآن باشد که قبلاً آنها را بیان نکرده است، که موضوع آن را در ترغیب یا ترهیب، یا استدلال و اثبات

جمع‌بندی می‌کند، و ممکن است حدیث نبوی باشد که همان مفهوم آیات قرآن را افاده می‌کند، و یا ممکن است بازگویی عناصر خطبه با اسلوبی متفاوت و به روشی جامع، واضح و دارای تأثیر قوی باشد. و دو مسئله وجود دارد که خطیب باید به آنها توجه نماید، و آن دو عبارتند از: وحدت موضوع، تازگی و تغییر.

وحدت موضوع: باید تنها به یک موضوع اکتفا شود، عناصر آن به گونه کامل بیان گردد، کلمات آن آراسته شود، و به طور عمیق مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا پراکندگی موضوعات و تعدد مسایل در یک مقام، باعث پراکندگی اذهان می‌شود، سبب می‌گردد تا برخی از آنها برخی دیگر را به فراموشی بسپارد، و به درازگویی خسته‌کننده، تصویر کم‌رنگ و بررسی سطحی منجر می‌شود.

تازگی و تغییر: و این بدان معناست که تمام خطبه‌هایش در موضوعات تکراری نباشد که از آنها خارج نگردد، بلکه در موضوعات خود تنوع ایجاد کند؛ تا شامل تمام امور شریعت از جمله توحید، عبادات، معاملات، اخلاق و غیره شود.

و نباید در اسلوب و روش بیان خود به یک روند ثابت پایبند بماند، بلکه گاهی پرسشی و گاهی تقریری باشد، و با ذکر مثال‌ها و جستجوی حکمت‌ها و رازها همراه گردد، در کنار آنچه از درک واقعیت جامعه، پی بردن به نیازمندی‌های مردم، و راهنمایی و آگاهی‌بخشیدن به آنان تقاضا می‌شود، تا با تأثیر این متغیرها بر ایشان همگام باشد¹.

¹ مراجعه شود به: منهج فی إعداد خطبة الجمعة از دکتر صالح بن عبد الله بن حمید: (ص 22) و مابعد آن.

مبحث چهارم: احکام مساجد

مطلب اول: تعریف مسجد

مسجد شرعاً: محلی است که در آن نمازهای پنجگانه فرض و جمعه و غیره اداء می شود، و در آن آذان گفته می شود، مسجد نامیده شد؛ زیرا مکان سجده برای الله متعال می باشد.

فرق بین مسجد و مصلی

مسجد محلی اختصاص یافته برای نمازهای فرض بگونه دائمی، و وقف شده برای آن است، اما مصلی آنست که برای نماز عارضی اتخاذ شده باشد؛ مانند مصلی های مدارس، مؤسسات، شرکت ها، راه های سفر و غیره، و برای نمازهای پنجگانه وقف نشده است، و تحیه المسجد برای داخل شدن به مصلی سنت نمی باشد، بلکه تنها برای داخل شدن به مسجد سنت می باشد.

مطلب دوم: بنای مسجد و فضیلت آن

مساجد بهترین اماکن روی زمین و شریف ترین آنها اند، در آنها بهترین عبادات برپا می شود و آن نماز است، الله متعال می فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ 36 لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ 37﴾

(و آن چراغ) در خانه هایی است که الله حکم کرده که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نام او در آنجا یاد شود و صبح و شام در آن (خانه ها) او را تسبیح می گویند.

مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد الله، و برپا نمودن نماز، و دادن زکات غافل نمی‌سازد، از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیده‌ها در آن دگرگون می‌گردد. [النور: 36-37].

الله متعال مساجد را به منظور تشریف و تکریم به خود نسبت داده است، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...﴾

﴿و کیست ظالم‌تر از کسیکه نگذارد در مساجد الله نام او برده شود...﴾ [البقرة: 114]، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (18)

﴿و اینکه مساجد خاص برای (عبادت) الله است، پس کسی دیگر را با الله بخوانید﴾ [الجن: 18].

از این رو شریعت به بنا و آبادانی حسی و معنوی آن ترغیب نموده است، از آن جمله: الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَهَدِّينَ﴾ (18)

﴿مساجد الله را تنها کسانی آباد می‌کنند که به الله و روز آخرت (قیامت) ایمان داشته و نماز را برپا کنند و زکات دهند و به جز الله از کسی نمی‌ترسند. پس امید است که این جماعت از راه یافتگان باشند﴾ [التوبة: 18].

از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر که مسجدی بسازد و با آن رضای الله را بخواهد، الله برای او در بهشت همانند آن خواهد ساخت».¹

¹ بخاری در شماره (450)، و مسلم در شماره (533) روایت نموده اند.

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکه برای الله مسجدی بسازد، به اندازه آشیانه پرندۀ قطا یا کوچکتر از آن، الله برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد».¹

و فرموده او ﷺ: «اگرچه به اندازه ی لانه ی پرندۀ ی کبک باشد» یعنی: مکانی که پرندۀ مادۀ بر زمین برای تخم‌هایش آمادۀ می‌کند، و قصد مبالغه در کوچکی را داشته است، تا کسی آنچه را از مساجد بنا کرده است حقیر نشمارد، ولو در نهایت کوچکی باشد.

و در این (فضیلت) کسی نیز شامل می‌شود که در بنای آن سهم گرفته است، اگرچه با خشت و یا گل باشد، یا با دست خود در آن کار کرده، و یا مزد کارگران را پرداخته باشد، و امثال آن از کارهایی که به صاحبش نسبت داده می‌شود که وی با جان یا مال خود در بنای مسجد کمک کرده است، به نیت کسب ثواب و طلب اجری که بر آن مترتب است، و آن این است که الله متعال مانند آن یا وسیع‌تر از آن را در بهشت برای او بنا می‌کند؛ زیرا خانه در بهشت با آنچه در دنیاست قابل مقایسه نیست و هیچ نسبتی میان آنها وجود ندارد، و این امر کسی را که الله متعال به او وسعت داده است به شتاب ورزیدن در کارهای خیر و غنیمت شمردن فرصت در این زندگی تشویق و ترغیب می‌کند، تا برای آخرت خویش چیزی را پیش بفرستد که ثواب آن را در نزد پروردگارش به مراتب چندین برابر می‌یابد.²

¹ ابن ماجه در شماره (738) روایت کرده، و بوصیری در «الزوائد» (94/1) گفت: این سند صحیح است.

² مراجعه شود به: «فصول ومسائل تتعلق بالمساجد» از شیخ ابن جبرین رحمه الله (ص: 14).

مطلب سوم: آبادانی مساجد و فضیلت آن

آبادانی مساجد در معنای عام آن شامل هر دو نوع آبادانی حسی و معنوی می شود، بنابراین شامل بنای مساجد و ترمیم آنها، و روشن کردن چراغ ها و فرش کردن آنها، و خدمت و پاک کردن آنها، و عبادت الله متعال در آنها، و تعیین امامان و مؤذنان برای آنها، و تشکیل حلقه های ذکر در آنها؛ از قبیل آموزش قرآن، فقه، تفسیر، حدیث و دیگر علوم سودمند، و پرداخت معاشات به کارکنان آنها، و وقف کردن بر آنها از آنچه به مصلحت آنهاست، مانند وقف مسکن برای امام، مؤذن، معلم و طلاب علم در آنها، و ساختن وضوخانه ها و غیر آن از مصالح آنها می باشد.

الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ (18)

{مساجد الله را تنها کسانی آباد می کنند که به الله و روز آخرت (قیامت) ایمان داشته و نماز را برپا کردند و زکات دادند و به جز الله از کسی نمی ترسند. پس امید است که این جماعت از راه یافتگان باشند} [التوبة: 18].

پس آیه کریمه ایمان را برای کسی ثابت نموده است که مساجد را از طریق نماز خواندن در آنها، نظافت آنها و ترمیم بخش های فرسوده آنها آباد سازد¹.

¹ مراجعه شود به: «المشروع والمنوع في المسجد» تألیف محمد العرفج (ص: 9).

مطلب چهارم: پاک نگه داشتن مساجد و نگهداری آنها از پلیدی‌ها

از آنجا که مساجد مکان‌های عبادت و تقرب به الله متعال با طاعت هستند، امر به نگهداری آنها، و حفظ آنها از پلیدی‌ها، نجاسات و زباله‌ها آمده است، تا از نظافت، نیکویی و زیبایی برخوردار شوند.

شیخ ابن سعدی رحمه الله در تفسیر این آیه چنین می‌فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ (36)

{و آن چراغ} در خانه‌هایی است که الله حکم کرده که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نام او در آنجا یاد شود و صبح و شام در آن (خانه‌ها) او را تسبیح می‌گویند (36). [النور: 36] فرمودند: "

﴿...أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ...﴾

{...که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نام او در آنجا یاد شود...}
"این دو مجموع احکام مساجد است، پس در رفعت آنها شمرده می‌شود: بنای آنها، و جارو کردن و پاک کردن آنها از نجاسات و چیزهای آزاردهنده، و نگهداری آنها از دیوانگان و کودکانی که از نجاسات پرهیز نمی‌کنند، و از کفار، و اینکه از لغو در آنها، و بلند کردن صداها به غیر از ذکر الله تعالی نگهداری شود".¹

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که زن سیاه پوستی مسجد را پاک می‌کرد -یعنی: آن را جاروب می‌کرد- رسول الله صلی الله علیه وسلم او را ندید، درمورد او پرسید، گفتند: او فوت کرد، فرمودند:

¹ «تفسیر سعدی» (ص: 569).

«باید مرا آگاه می کردید» گفت: پس گویا آنان امر او را کوچک شمردند، پس فرمودند: «مرا به سوی قبر آن زن رهنمایی کنید» او را رهنمایی کردند، و بر او نماز خواند، سپس فرمودند: «همانا این قبرها بر اهل آن پر از تاریکی است، و همانا الله عزوجل با نماز من بر آنها، آن را برایشان روشن می سازد».¹

از انس رضی الله عنه ثابت شده است که گفت: در مسجد همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که بادیه نشینی آمد و در مسجد ادرار کرد؛ اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم با دیدن این صحنه گفتند: دست نگهدار، این کار را نکن. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «او را قطع نکنید - یعنی: ادرارش را قطع نکنید - او را بگذارید» پس او را ترک کردند تا ادرار کرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم او را فراخواند و برایش فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِسَيِّئٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَذْرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ»

چیزهایی مانند ادرار و نجاست شایسته ی این مساجد نیست، بلکه مساجد برای ذکر الله متعال، نماز، و خواندن قرآن است. پس به مردی از قوم دستور داد که سطلی از آب بیاورد و بر آن بپاشد، یعنی: آب را بر آن بریزد.²

و اختلافی نیست که ادرار و مانند آن از جمله نجاساتی است که مساجد از آنها محفوظ نگهداشته می شوند، مساجدی که طهارت آنها شرط است. پس مساجد، فرش های آن و ملحقات آن از قبیل

¹ بخاری در شماره (460)، و مسلم در شماره (956) روایت نموده اند.

² بخاری: (219) مختصراً، و مسلم: (285) روایت نموده اند.

صحن‌ها، بام‌ها و مانند آن، از تمام نجاسات محفوظ نگهداشته می‌شوند، و هرگاه چیزی از آن در آنها واقع شود، باید پاک گردند. و به همین ترتیب پاک کردن آن از پلیدی‌هایی مانند خلط سینه یا بلغم، آب بینی، آب دهان، خون، چرک و مانند اینها وارد شده است، چنانکه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم خلط سینه‌ای را در سمت قبله دید، پس این امر بر ایشان چنان ناگوار آمد تا جایی که در چهره‌شان دیده می‌شد، سپس برخاستند و آن را با دست خود تراشیدند و فرمودند: «همانا هرگاه یکی از شما به نماز می‌ایستد، با پروردگارش مناجات می‌کند - یا اینکه پروردگارش میان او و قبله قرار دارد - پس هیچ یک از شما نباید به سمت قبله‌اش آب دهان بیندازد، بلکه به طرف چپ خود یا زیر قدم‌هایش [بیندازد]» سپس گوشه‌ی ردای خود را گرفت و در آن آب دهان انداخت، سپس بخشی از آن را بر روی بخش دیگر برگرداند، و فرمودند: «یا اینگونه انجام دهد».¹

و احادیث بسیاری وجود دارد که بر نهی از انداختن آب دهان و خلط سینه در مسجد دلالت می‌کند، و در برخی از آنها از انداختن آب دهان به سمت قبله و یا طرف راست نهی شده است، و اجازه داده شده که به طرف چپ و یا زیر پای چپ انداخته شود و سپس با پا مالیده شود. و شکی نیست که آب دهان و خلط سینه از مواردی است که طبع انسان آن را ناپسند می‌داند، و به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که آب دهان را در سمت قبله مسجد دیدند خشمگین شدند، تا جایی که چهره‌شان سرخ شد، و به سرعت آن را

¹ بخاری در شماره (405)، و مسلم در شماره (551) روایت نموده اند.

تراشیدند و سپس جای آن را با خلوک (نوعی عطر) و یا زعفران آغشته کردند.

و دانسته شده است که اگر مسجد از گِل ساخته شده باشد، تراشیدن آن آسان است، و اینکه زمین خاکی است، می توان آنچه را که در آن می افتد دفن کرد، و یا خاک ناپاک آن را بیرون کشید. از آنجایی که مساجد در این زمانه غالباً سنگفرش شده و با فرش های نظیف پوشانده شده اند، که از کثافات و پلیدی ها متاثر می شوند، و اثر خلط، خون، چرک و مانند آن در آن ها نمایان می شود، منع آب دهان انداختن در آن ها بر روی زمین به طور مطلق لازم گردیده است، خواه بر روی فرش ها باشد، یا بر دیوارها، و یا بر سنگفرش، پس کسی که آب دهان یا خلط بر او غلبه کند، باید برای آن بیرون رود، یا در دستمالی آب دهان بیندازد و آن را با خود بیرون ببرد، و یا در گوشه لباس خود بیندازد و بخشی از آن را بر بخش دیگر برگرداند همان گونه که در حدیث ذکر شده است، تا مسجد نظیف و پاکیزه بماند.

و از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم امر فرمودند که مساجد در محله ها بنا گردد، و پاکیزه و خوشبو نگه داشته شود». سفیان گفت: "بنای مساجد در محله ها یعنی: در قبایل"¹.

¹ روایت ترمذی: (594)، و رجوع شود به: «فصول و مسائل مربوط به مساجد» (ص: 27).

مطلب پنجم: حکم ساختن مسجد بر سر قبر یا داخل کردن قبر در مسجد

ساختن مسجد بر روی قبر هیچ کسی جایز نیست، هر که باشد؛ زیرا از این کار نهی شده است، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله فرموده است: امامان اتفاق نموده اند که بر روی قبر مسجدی ساخته نشود؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: «همانا کسانی که پیش از شما بودند قبرها را مساجد قرار دادند، آگاه باشید، که قبرها را مساجد قرار ندهید؛ زیرا من شما را از آن نهی کرده ام». و اینکه دفن کردن میت در مسجد جایز نیست، پس اگر مسجد قبل از دفن وجود داشته باشد، تغییر داده می شود: یا با هموار کردن قبر، و یا با نبش آن اگر جدید باشد.

"و اگر مسجد بعد از قبر بنا شده باشد: باید مسجد برداشته شود، و یا صورت قبر از بین برده شود، پس در مسجدی که بر روی قبر است نماز فرض و نفل خوانده نمی شود؛ زیرا از آن نهی شده است"¹.

و از دلایل بر آن، غیر از آنچه شیخ الاسلام رحمه الله ذکر کرده است: از عایشه و عبدالله بن عباس روایت است که گفتند: هنگامی که بر رسول الله صلی الله علیه وسلم (مرگ) فرا رسید -یعنی: مرگ به سراغ ایشان آمد-، شروع به انداختن پارچه خویش بر چهره خود کردند، هرگاه از آن احساس خفگی می کردند آن را از چهره خود دور می کردند، و در همان حال فرمودند: «لعنت الله بر یهود و نصاری که قبرهای پیامبران شان را به مسجدها تبدیل کردند» از مانند آنچه انجام دادند بر حذر می دارد².

¹ «مجموع الفتاوی» (22/ 194).

² بخاری در شماره (435)، و مسلم در شماره (531) روایت نموده اند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که در سكرات مرگ قرار داشت، بیان فرمودند که الله عزوجل یهود و نصاری را لعنت کرد؛ به این دلیل که قبرهای پیامبرانشان را به مساجد تبدیل کردند، و بیان داشتند که این کار از عادت کافران پیشین بود، تا امت ایشان از مشابَهت با آنان برحذر باشند، و تا دروازه شرک به الله و عبادت غیر او را بر روی آنان ببندند.

از عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها روایت است که ام حبیبه و ام سلمه از کلیسایی که در حبشه دیده بودند و تصاویری که در آن بود، یاد کردند، برای پیامبر ﷺ یادآور شدند، پس ایشان فرمودند: «همانا آنان هرگاه مرد صالحی در میانشان بود و می‌مرد، بر قبر او مسجدی می‌ساختند، و در آن تصاویر را قرار می‌دادند، پس اینان بدترین مردمان نزد الله در روز قیامت هستند».¹

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیماری که از آن شفایاب نشدند فرمودند: «لعنت الله بر یهود و نصاری که قبرهای پیامبران شان را به مسجدها تبدیل کردند» و اگر این مساله مطرح نبود، قبر ایشان آشکار می‌شد؛ اما ترس مسجد شدن قبر وجود داشت.²

مطلب ششم: حکم نقش و نگار مساجد

نقش و نگار مساجد و مباهات و تظاهر به آن‌ها شایسته نیست، چنانکه بخاری از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما ذکر کرده است که فرمود: «حتماً آنها را زینت خواهید داد، همانگونه که یهودیان و نصرانیان زینت دادند».

¹ بخاری در شماره (427)، و مسلم در شماره (528) روایت نموده اند.

² بخاری در شماره (1390)، و مسلم در شماره (529) روایت نموده اند.

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که فرمود: «به آن مباحثات می‌کنند، سپس جز اندکی آن را آباد نمی‌کنند».

و از عمر روایت شده است که او به بنای مساجد امر نمود، و گفت: «مردم را از باران پناه ده، و مبادا سرخ یا زرد رنگ کنی؛ که مردم را به فتنه می‌اندازی»¹.

در این زمانه ها مباحثات کردن به مساجد بسیار شده است، و مردم در تزیین آنها و مصرف فراوان بر آنها اسراف کرده اند، و مشایخ به جواز اعمار و استحکام آنها فتوا داده اند در صورتی که خانه ها و منازل مستحکم ساخته شوند، تا مساجد در مقایسه با خانه ها و منازل بدمنظره و حقیر نباشند، اما بدون اسراف و مبالغه در تزیین و رنگ ها، و تنوع در آنچه در آنها مصرف می شود از قبیل سرامیک، کاشی و فرش های که به آنها نیازی نیست، با علم به اینکه مساجدی وجود دارند که به کمترین آبادانی نیاز دارند، پس سزاوار است که اموال در آبادانی آن مساجد به مصرف برسد.

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است، «مسجد در دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم از خشت ساخته شده بود، و سقف آن از برگ نخل بود، و ستون‌هایش از چوب خرما بود، پس ابوبکر چیزی در آن نیفزود، و عمر در آن افزود و آن را بر بنای آن در دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم با خشت و برگ نخل ساخت و ستون‌هایش را دوباره از چوب قرار داد، سپس عثمان آن را تغییر داد و افزایش زیادی در آن آورد، و دیوارهای آن را با سنگ‌های حکاکی شده

¹ بخاری این آثار را در «صحیح» خود به صورت معلق با صیغه جزم ذکر نموده است (1/ 96-97).

و گچ ساخت، و ستون‌های آن را از سنگ‌های حکاکی شده قرار داد و سقف آن را با چوب ساج ساخت»¹.

علامه عبدالعزیز بن باز رحمه الله فرمود: "عمل عثمان رضی الله عنه دلالت بر این دارد که نیکو ساختن مسجد با سنگ‌های دارای نقش و نگار، چوب‌های مرغوب، و گچ یعنی: رنگ‌آمیزی دیوار، اشکالی ندارد، اگرچه زندگی سلف شایسته‌تر و بهتر است، اما وقتی مردم خانه‌های خود را نیکو می‌سازند و از ساختمان‌های قدیمی دوری می‌جویند، و باقی گذاشتن مسجد به حالت قدیمی‌اش ممکن است باعث دوری آنان از نماز و اجتماع در مساجد شود، پس اشکالی ندارد که برای ترغیب به مساجد مانند آنچه عثمان رضی الله عنه انجام داد، انجام شود، اما برای فخرفروشی نه، و نوشتن در مسجد مکروه است، پس بهتر آن است که ساده باشد"².

مطلب هفتم: حکم ورود کافر به مسجد

بر مسلمانان حرام است که به هیچ کافری اجازه دهند تا داخل مسجد الحرام و تمام حرم اطراف آن شود؛ و دلیل آن فرموده ی الله متعال است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...﴾

{ای کسانی که ایمان آورده‌اید! جز این نیست که مشرکها پلیداند، پس نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند بعد از این سال شان...} [التوبة: 28]، و اما مساجد دیگر، پس اگر ورود آنها برای غرض شرعی باشد در آن حرجی نیست، مانند پرسش از اسلام، یا کاری متعلق به

¹ روایت از بخاری در شماره (446).

² به نقل از «المساجد» قحطانی (ص: 71).

مسجد، یا به مصالح مسلمانان، یا شنیدن موعظه، و یا اینکه برای امر مباحی وارد شود مانند نوشیدن از آب موجود در داخل مسجد، پس در مثل این حالات این کار جواز دارد، زیرا پیامبر ﷺ ثمامه بن اثال را در ستون مسجد بسته بود، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه وسلم سوارانی را به سوی نجد فرستاد، آنان مردی از بنی حنیفه را آوردند که به او ثمامه بن اثال می گفتند، او را به ستونی از ستون های مسجد بسته کردند، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی او بیرون آمد و فرمودند: «نزد تو چیست ای ثمامه؟» گفت: نزد من خیر است ای محمد، اگر مرا بکشی، صاحب خونی را کشته ای، و اگر احسان کنی، بر شخص شکرگزاری احسان کرده ای، و اگر مال می خواهی، پس هر چه می خواهی از آن بخواه، پس او را رها کرد تا اینکه فردا شد...» الحدیث¹.

و هیئت نجران وارد مسجد شدند در حالی که نصاری بودند²، و ضمام بن ثعلبه به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد در حالی که ایشان در مسجد بودند، از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: «در حالی که با پیامبر ﷺ در مسجد نشسته بودیم، مردی سوار بر شتری آمد، آن را در مسجد خواباند و بسته کرد، سپس به آنها گفت: کدام یک از شما محمد است؟ پیامبر ﷺ در میان آنان در حال تکیه زده نشسته بود، ما گفتیم: این مرد سفید چهره تکیه زده، آن مرد به او گفت: ابن عبدالمطلب، پیامبر ﷺ به او فرمودند: «جوابت را دادم»، آن مرد به پیامبر ﷺ گفت: من از تو می پرسم و در سؤال بر تو سخت می گیرم، پس حرف هایم را به دل نگیرید؟ فرمودند:

¹ متفق علیه.

² متفق علیه.

«هر چه میخواهی بپرس»... تا این که گفت: آن مرد گفت: من به آنچه که با خود آورده اید ایمان آوردم، و من از جانب قوم خود فرستاده ای هستم، و من ضمام بن ثعلبه برادر بنی سعد بن بکر هستم». ¹

این آن چیزی است که توانستیم پیرامون نیازهای مؤذن، امام و خطیب، و احکام مساجد بیان کنیم، و مؤذن، امام و خطیب را به تقوای الله جل و علا، و تلاش در طلب علم و نشر آن، و توورزیدن به آن توصیه می‌کنیم.

این بود، و توفیق از جانب الله متعال است، وصلّ الله وسلّم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین، وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

برخی از منابع مفید برای مؤذن، امام و خطیب

اذان و اقامت، تألیف دکتر سعید بن علی بن وهف القحطانی، ناشر: مطبعه سفیر، ریاض.

احکام امامت و ائتمام در نماز، د. عبدالمحسن المنیف. امامت در نماز در پرتو کتاب و سنت، سعید بن علی بن وهف القحطانی.

اسلوب خطبۀ جمعه، نوشته عبد الله بن ضیف الله رحیلی، ناشر: وزارت امور اسلامی و دعوت و ارشاد، عربستان سعودی. امامت در نماز - مفهوم، فضایل، انواع، آداب، و احکام در پرتو کتاب و سنت، تألیف دکتر سعید بن علی بن وهف القحطانی، ناشر: مطبعه سفیر، ریاض.

¹ بخاری روایت نموده است. و مراجعه شود به: مجموع فتاوی و مقالات ابن باز، جلد هشتم، حکم ورود کفار به مساجد، و فتاوی اللجنة الدائمة 276/6.

خطبه های جمعه و مسئولیت های خطیبان، تهیه: مجلس دعوت و ارشاد، وزارت امور اسلامی و دعوت و ارشاد، عربستان سعودی.

خطبه جمعه در کتاب و سنت، تألیف عبد الرحمن بن محمد الحمد، ناشر: وزارت امور اسلامی و دعوت و ارشاد، عربستان سعودی. خطبه جمعه و احکام فقهی آن، تألیف عبد العزیز بن محمد بن عبد الله الحبیان، ناشر: وزارت امور اسلامی و دعوت و ارشاد، مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی.

خطبه جمعه و نقش آن در تربیت امت، نوشته عبد الغنی احمد جبر مزهر، ناشر: وزارت امور اسلامی و دعوت و ارشاد، عربستان سعودی.

پنجاه و یک وصیت برای اینکه یک خطیب موفق باشید، از امیر بن محمد المدری، و این در سایت وزارت امور اسلامی، دعوت و ارشاد، پادشاهی عربستان سعودی به نشر رسیده است.

نماز جمعه - مفهوم، شروط، فضایل، خصایص، آداب، و احکام در پرتو کتاب و سنت، تألیف دکتور سعید بن علی بن وهف القحطانی، ناشر: مطبعة سفیر، ریاض.

منبر جمعه امانت و مسئولیت، تألیف عبدالله بن محمد بن حمید، ناشر: وزارت امور اسلامی، دعوت و ارشاد، عربستان سعودی. روشی در تهیه خطبه جمعه، از دکتر صالح بن عبدالله بن حمید، ناشر: وزارت امور اسلامی، دعوت و ارشاد، عربستان سعودی.

رساله هایی برای امامان و مؤذنان، تألیف شیخ عبدالله بن صالح الفوزان، دار ابن جوزی.

رساله ای به ائمه مساجد، مؤذنان و مأمومان، اثر شیخ عبدالله بن جارالله الجارالله.

دایره معارف فقه کویت، و ابواب خطبه و امامت و آذان و مساجد.

فهرست

- 2 مختصر مفید برای مؤذن، امام، خطیب و احکام مساجد
- 2 مختصر مفید برای مؤذن، امام، خطیب و احکام مساجد
- 3 مبحث اول: احکام اذان و اقامه
- 3 مطلب اول: تعریف اذان و اقامه
- 3 مطلب دوم: حکم اذان و اقامه
- 5 مطلب سوم: فضیلت اذان و اقامت
- 8 مطلب چهارم: شروط صحت آذان و اقامه
- 10 مطلب پنجم: از صفات مطلوب در مؤذن
- 13 مطلب ششم: وصف آذان و اقامه
- 16 مطلب هفتم: آنچه شنونده آذان می گوید، و دعای که بعد از آن می کند
- 20 مطلب هشتم: حکم خروج از مسجد بعد از آذان
- 20 مطلب نهم: چه مقدار وقت بین آذان و اقامه است؟
- 21 مطلب دهم: مسئولیت مؤذن و آداب او
- 23 مبحث دوم: احکام امامت
- 23 مطلب اول: تعریف امامت
- 23 مطلب دوم: مشروعیت امامت و فضیلت آن
- 24 و از فضایل امامت
- 25 مطلب سوم: چه کسی مستحقتر است برای امامت
- 28 مطلب چهارم: کسی که امامت او حرام است
- 30 مطلب پنجم: کسی که امامت او مکروه است
- 32 مطلب ششم: جایگاه امام نسبت به مقتدیان
- 33 مطلب هفتم: پیشی گرفتن از امام
- 34 مطلب هشتم: احکام متفرقه در امامت و جماعت

36	مطلب نهم: سنتهای که شایسته است امام انجام دهد.....
38	مطلب دهم: مقومات امام.....
40	مهمترین ویژگی های علمی که باید در امام وجود داشته باشد.....
42	و مهم ترین پایه های اخلاقی.....
47	مبحث سوم: نماز جمعه و خطبه آن.....
47	مطلب اول: نماز جمعه.....
47	مسئله اول: مفهوم نماز جمعه و وقت آن.....
49	مسئله دوم: حکم نماز جمعه، و بالای کی واجب است؟.....
51	مسئله سوم: چگونگی نماز جمعه.....
52	مسئله چهارم: نماز جمعه به چه چیزی دریافت و یا تدارک می شود؟.....
53	مسئله پنجم: آنچه در روز جمعه انجام آن حرام یا مکروه است.....
56	مسئله ششم: سنتهای جمعه.....
59	مسئله هفتم: نافله جمعه.....
61	مطلب دوم: خطبه جمعه.....
61	مسئله نخست: خطبه جمعه.....
61	مسئله دوم: حکم خطبه.....
62	مسئله سوم: شرط های خطبه.....
63	مسئله چهارم: ارکان خطبه.....
64	مسئله پنجم: سنت های خطبه.....
68	مسئله ششم: ترجمه خطبه جمعه.....
68	مسئله هفتم: ویژگی های خطیب.....
70	مهم ترین ویژگی های علمی که باید در خطیب موجود باشد.....
72	و مهم ترین پایه های اخلاقی.....
78	مسئله هشتم: آداب خطبه و خطیب.....

79	مسأله نهم: غرض از خطبه و اهداف آن
80	مسئله دهم: چگونگی آماده کردن خطبه
84	مبحث چهارم: احکام مساجد
84	مطلب اول: تعریف مسجد
84	فرق بین مسجد و مصلى
84	مطلب دوم: بنای مسجد و فضیلت آن
87	مطلب سوم: آبادانی مساجد و فضیلت آن
88	مطلب چهارم: پاک نگه داشتن مساجد و نگهداری آنها از پلیدی ها
92	مطلب پنجم: حکم ساختن مسجد بر سر قبر یا داخل کردن قبر در مسجد
93	مطلب ششم: حکم نقش و نگار مساجد
95	مطلب هفتم: حکم ورود کافر به مسجد
97	برخی از منابع مفید برای مؤذن، امام و خطیب